

## آداب و سنن حمامها در ایران

سابقاً در همه جای ایران حمام عمومی وجود داشت و اهالی محل اقلأ هفته ای یک بار به منظور نظافت به حمام می رفتند. با این تفاوت که مردان قبل از طلوع آفتاب تا ساعت هشت صبح حمام می گرفتند و از آن ساعت تا ظهر و حتی چند ساعت بعد از ظهر حمام در اختیار زنان بود. امروز هم حمام عمومی در غالب نقاط ایران وجود دارد، منتها فرقی با حمامهای قدیم این است که در حمامهای قدیم از خزینه استفاده می شد؛ ولی در حمامهای عمومی جدید دوشتهای متعدد جای خزینه را که به هیچ وجه منطبق با اصول بهداشتی نبود گرفته است. در حمامهای عمومی خزینه دار که امروزه در ایران کمتر وجود دارد سنن و آدابی را از قدیم رعایت می کردند که بعضاً جنبه ضرب المثل پیدا کرده است.

یکی از آن آداب این بود که هر کس وارد حمام می شد، برای اظهار ادب و تواضع نسبت به افراد بزرگتر که در صحن حمام نشسته، مشغول کیسه کشی و صابون زدن بودند، یک سطل یا طاس بزرگ آب گرم از خزینه حمام بر میداشت و بر سر آن بزرگتر می ریخت. البته این عمل به تعداد افراد بزرگ و قابل احترام که در صحن حمام نشسته بودند تکرار می شد. و تازه وارد وظیفه خود می دانست که بر سر یکایک آنان با رعایت تقدم و تأخر آب گرم بریزد. بسا اتفاق می افتاد که یک یا چند نفر از آن اشخاص مورد احترام در حال کیسه کشیدن و یا صابون زدن بودند و احتیاجی نبود که آب گرم به سر و بدن آنها ریخته شود، مع ذالک این عوامل مانع از ادای احترام نمی شد و کوچکترها به محض ورود به صحن حمام خود را موظف می دانستند که یک طاس آب گرم بر سر و بدن آنها بریزند و بدن وسیله عرض خلوص و ادب کنند.

سنت دیگر این بود که هر کس وارد خزینه حمام می شد به افرادی که شست و شو می کردند سلام می کرد و ضمناً در همان پله اول خزینه دو دست را زیر آب کرده، کمی از آب خزینه بر می داشت و به یکایک افراد حاضر از آن آب حمام تعارف می کرد. برای تازه وارد مهم و مطرح نبود که افراد داخل خزینه از آشنایان هستند یا بیگانه، به همه از آب مفت و مجانی تعارف می کرد و مخصوصاً نسبت به افراد بیگانه بیشتر اظهار علاقه و محبت می کرد زیرا آشنا در هر حال آشناست، و دوست و آشنا احتیاج به تعارف ندارند. اگر آدمی بتواند از بیگانگان با آب حمام دوست بگیرد کمال عقل و خردمندی است؛ زیرا آب حمام آبی است بی قابلیت و تعارف آن هم تعارفی است که یکشاهی خرج بر نمی دارد. در هر صورت این رسم از

قدیمترین ایام یعنی از زمانی که حمام خزینه به جای آب چشمه و رودخانه در امر نظافت و پاکیزگی مورد استفاده قرار گرفت، معمول گردید و چه بسا دوستی و صمیمیتی که از این رهگذر پایه گذاری شد و چه بسا افرادی که با آب حمام

دوست گرفته اند

بی فایده نیست که اطلاعات زیر درباره حمامهای قدیم و آداب حمام رفتن، از نوشته شادروان علی جواهر کلام نقل شود:

در عهد قاجاریه حمام رفتن در فصل زمستان کار دشواری بود و غالب مردم اواخر پاییز حمام می رفتند و تا شب عید رنگ حمام را نمی دیدند. این وضع منحصر به ایران نبود، فرنگیها هم تا پیش از جنگهای صلیبی اصلاً اطلاعی از حمام نداشتند و همینکه ایام جنگهای صلیبی به شرق آمدند با حمام آشنا شدند. مع ذالک باز هم تا مدتی بعد از آن حمام نرفتند در فرنگستان مد بود و مشهور است که یکی از ملکه های فرانسه همیشه افتخار می کرد که پنجسال است به حمام نرفته است.

حمامهای قدیم معمولاً چند متر از سطح کوچه و بازار پایینتر بود؛ چون اگر غیر از این می بود آب به خزانه سوار نمیشد. سر در حمام شکل دیو و رستم و یا شیطان و مالک دوزخ را نقاشی می کردند و هنوز هم بنده فلسفه آن را نفهمیده ام که نقش شیطان و دیو و رستم، با سر در حمام، چه مناسبت دارد. در هر صورت چندین پله پایین می رفتیم تا به سر بنه یا رختکن می رسیدیم. "بینه" یک حیاط سرپوشیده ای بود که وسط آن حوض بزرگی قرار داشت. اطراف بینه سکوهای بلندی دیده می شد که در آنجا رخت می کردند. استاد حمامی در کنار یکی از آن سکوها یا بالای یکی از سکوها می نشست و جعبه دخل را هم بغل دستش می گذاشت. از سقف بینه چراغ بزرگ گرد سوز و گاهی هم چهلچراغ تا بالای حوض آویخته بود. دور تا دور سکوهای رختکن تیر می گذاشتند و به آن تیرها گویهای شیشه ای رنگارنگ می آویختند. یک تگار (کاسه بزرگ سفالین) محتوی آلو و آب آلو روی چهارپایه نزدیک حوض بود و چندین کاسه کوچک با قاشقهای چوبی پهلوی تگار می گذاشتند. در ایام زمستان به جای آب آلو، لبو و آب لبو را با کمی سرکه توی تگار می ریختند. علاوه بر استاد حمامی یک نفر به نام "جامه دار" یک نفر به اسم "مشت و مالچی" و یک نفر هم به عنوان "پادو" در سر بینه حضور داشتند و تا مشتری وارد می شد، پادو کفش مشتری را زیر سکو می گذاشت و یک لنگ خشک روی سکو پهن می کرد. مشتری که لخت می شد، پادو یک لنگ دیگر به او می داد. مشتری آن لنگ دوم را به کمر می بست. لباسهایش را توی آن لنگ اول می پیچید و از سکو پایین می آمد. از دالان تاریکی می گذشت، و در صحن حمام را می گشود و توی حمام می رفت. در اینجا چند شاه نشین و چند ایوان و چند طاق نما و یک حوض کوچک آب سرد بود و کارگران داخل حمام عبارت بودند از چند دلاک و یک پادو، آبگیر و دو سه پادو....»

این نکته جالب هم ناگفته نماند که ایرانیان تا عصر قاجاریه توی خزانه حمام نمی رفتند، زیرا به گفته مورخ معاصر شادروان رحیم زاده صفوی همه حمامهای ایران، درهایش بسته بود و یک روزنه به نام آخور می ساختند که به خزانه متصل بود و از

آنجا آب برداشته خود را می شستند. در آن زمان مردم توی خزانة نمی رفتند و درهای خزانة ها فقط قرن گذشته باز شد و موجب کثافت گرمابه ها گشت.

سابقاً در همه جای ایران حمام عمومی وجود داشت و اهالی محل اقلأ هفته ای یک بار به منظور نظافت به حمام می رفتند. با این تفاوت که مردان قبل از طلوع آفتاب تا ساعت هشت صبح حمام می گرفتند و از آن ساعت تا ظهر و حتی چند ساعت بعد از ظهر حمام در اختیار زنان بود. امروز هم حمام عمومی در غالب نقاط ایران وجود دارد، منتها فرقی با حمامهای قدیم این است که در حمامهای قدیم از خزینة استفاده می شد؛ ولی در حمامهای عمومی جدید دوشتهای متعدد جای خزینة را که به هیچ وجه منطبق با اصول بهداشتی نبود گرفته است. در حمامهای عمومی خزینة دار که امروزه در ایران کمتر وجود دارد سنن و آدابی را از قدیم رعایت می کردند.

## جشن تیرگان

در ایران از کهن ترین زمان، در هر ماه جشنی که نام آن ماه را داشت، برگزار می شد. از این جشن های دوازده گانه تنها جشن تیرگان با نام تیرماه سیزده شو ( شب سیزده تیرماه) هنوز در مازندران برگزار می شود. ولی برگزاری جشن های دیگری چون فروردین گان، اردیبهشت گان و.. به دست فراموشی سپرده شده است. انتخاب روزهای جشن بدین شیوه بود که چون در تقویم کهن هر یک از سی روز ماه را نامی است که نام دوازده ماه نیز در شمار آن سی نام است، جشن هر ماه در روزی بود که نامش با نام ماه یکی بود. و نام ها متعلق به سی فرشته نگاهیان روزها و ماه ها است. جشن تیرگان روز سیزدهم ماه تیر ( روز تیر ) است.

به روز تیر و مه تیر عزم شادی کن که از سپهر ترا فتح و نصرت آمد تیر

افزون بر یکی بودن نام روز و ماه، مناسب جشن تیرگان را سالروز حماسه معین کردن مرز ایران، با تیراندازی آرش، می دانند. در اوستا آمده است :

تیشتر ستاره را یومند و فرهمند را مستاییم که شتابان بدان سوی پرواز کند. به سوی دریای فراخکرت پرواز کند. مانند تیر ارش (آرش) بهترین تیرانداز ایرانی که از کوه ائیریوخشوت به طرف کوه خوانونت پرتاب گردید ....

## زین الاخبار مناسب جشن تیرگان را چنین آورده است :

تیرگان، سیزدهم ماه تیر، موافق ماه است. و این آن روز بود، که آرش تیر انداخت. اندر آن وقت که میان منوچهر و افراسیاب صلح افتاد و منوچهر گفت هر جا که تیر تو برسد (از آن تو باشد). پس آرش تیر بیانداخت، از کوه رویان و آن تیر اندر کوهی

افتاد میان فرغانه و تخارستان و آن تیر روز دیگر بدین کوه رسید، و مغان دیگر روز جشن کنند و گویند دو دیگر این جا رسید. و اندر تیرگان پارسیان غسل کنند و سفالین ها و آتشدان ها بشکنند. و چنین گویند که: مردمان اندرین روز از حصار افراسیاب برستند. و هر کسی به سر کار خویش شدند. و هم اندرین ایام گندم با میوه بپزند و بخورند و گویند: اندر آن وقت همه گندم پختند و خوردند که آرد نتوانستند کرد. زیرا که همه اندر حصار بودند.

## ابوریحان بیرونی در التفهیم آورده است:

... بدین تیرگان گفتند، که آرش تیر انداخت از بهر صلح منوچهر که با افراسیاب ترکی کرده است، بر تیر پرتابی از مملکت؛ و آن تیر گفتند: او از کوه های طبرستان بکشید تا بر سوی تخارستان. ابوریحان پیدایش جشن تیرگان و شرح برگزاری آن را در آثارالباقیه به تفصیل آورده، و برای پیدایی آن دو سبب نقل کرده است؛ یک سبب تیراندازی آرش برای مرز ایران و توران بود که: ... کمان را تا بنا گوش خود کشید و خود پاره پاره شد. و تیر از کوه رویان به اقصای خراسان که میان فرغانه و تخارستان است، به درخت گردوی بزرگی فرود آمد به مسافت هزار فرسنگ و مردم آن روز را عید گرفتند (...). و چون در وقت محاصره کار بر منوچهر و ایرانیان سخت و دشوار شده بود، بقسمی که دیگر به آرد کردن گندم و پختن نان نمی رسیدند، گندم و میوه کال می پختند. بدین جهت شکستن ظرفها و پختن میوه کال و گندم در این روز رسم شد سبب دوم آن که "دهوفذیه" (دهیوپته) که معنای آن نگهداری مُلک و فرمانروایی در آن و "دهقنه" که معنای آن عمارت کردن و زراعت و قسمت کردن است و با هم توأم اند و کتابت، به وسیله هوشنگ و برادرش در این روز صادر شد ...

مقدسی، جغرافیادان نامی قرن چهارم، از برگزاری رسم و آیینی "در روز تیر از ماه تیر" (تیرگان) خبر می دهد، که نشان دهنده درخواست مردم از کوه برای برآورده شدن آرزوهایشان در این روز است: در حومه کاشان کوهی است که آب مانند عرق از آن می چکد، ولی جریان نیابد. و چون هر سال روز تیر از ماه تیر باشد، مردم در پای کوه گرد آیند و ظرف ها بیاورند. پس هر دارنده ظرف یا یک دستک بر کوه کوبیده، می گوید: "برای فلان کار از آب خود به ما بیاشامان". پس هر یک به اندازه نیاز بر می گیرد.

سندی کهن در دست داریم که از برگزاری جشن تیرگان در قرن دوم هجری حکایت دارد. "پیگولوسکایا" در کتاب شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان فصلی را به جشن شهر بگمود - تیرگان، اختصاص داده و به نقل از رویداد نامه سریانی ادیبانه به داستانی پیرامون برگزاری یکی از جشنها اشاره می کند. شرح برگزاری این مراسم که به آن جشن شهر بگمود گفته می شده، به قلم معلمی به نام "آبل" از سده دوم میلادی برجا مانده است. آبل پیرامون جشن مذکور

چنین آورده است: این جشن در ماه ایار برگزار می شد و گروه کثیری مردم از اطراف و اکناف ادیابنه، کنار چشمه و آبگیر بزرگ آن گرد می آمدند. آنها نخست، خود را در آبگیر می شستند، آنگاه می نشستند و به تدارک ( خوراک ) میپرداختند و آن خوراک را به بردگان خود می دادند، ولی تا زمانی که یکی از فرزندان خردسال خود را به درون آتش نمی افکندند، خود از آن خوراک نمیخوردند. آنها جگر و قلوبهای قربانی خود را برمی داشتند و به نشانه جشن از شاخه درختی می آویختند. بعد تیرهای بسیاری از کمانهای خویش به نشانه شادی و سرور به سوی آسمان رها می کردند و پس آنگاه به سوی خانه خود باز می گشتند.

پ. ج. مسینا ماجرای این جشن را با نوشته ابوریحان بیرونی پیرامون جشن تیرگان مقایسه کرده است، و پیگولوسکایا شرح این مقایسه و مشابهت های "شست و شو"، "پرتاب تیر"، "شکستن ظرف ها"، "قطعه قطعه شدن آرش"، "قربانی کردن کودک" و "تهیه خوراک" را اشاعه یک جشن می داند. این تحلیل درخور توجه است، لذا قسمتی از آن عیناً نقل می شود: مراسم جشن تیرگان را می توان با مراسم جشن شهر بگمود که ماه ایار در استان ادیابنه برگزار می شود مرتبط دانست. مراسم شست و شو در آبگیر شاید با ماجرای کیخسرو در چشمه سار و عادت شست و شویی که بیرونی از آن سخن داشت نزدیک و مرتبط باشد، پرتاب تیر به هوا، که به نشانه سرور و شادی صورت می گرفت، شاید با پرتاب تیر از سوی آرش رابطه ای داشته باشد. بیرونی از رسم شکستن ظرفها در جشن تیرگان خبر داد و لی هیچگونه توضیحی پیرامون این رسم و سنت ارایه نکرد. مقایسه این رسم و سنت با مطالب مندرج در رویدادنامه سریانی بسیار گویا به نظر می رسد. پس از آماده کردن خوراکی غیر عادی، ظرف های آشپزخانه را می شکستند. در ادیابنه کودک قربانی را به درون آتش می افکندند. این نکته مبهم است که چرا پس از این عمل، وسائلی را که همراه کودک بر روی آتش قرار می دادند، درهم می شکستند. بیرونی تنها از رسم نابود کردن ظرفهای آشپزخانه آگاهی داشت. چنین به نظر می رسد که وی علت این کار را نمی دانست. هرگاه به این نکته توجه شود که در ادیابنه طی مراسم مذکور نخست کودک را به درون آتش می افکندند و آنگاه به صرف غذا می پرداختند، موضوع چگونگی انهدام کلیه وسایل آشپزخانه مشخص می شود. زیرا این اشیاء و وسایل با قربانی کردن انسان ارتباط دارد. آرش پس از رها کردن تیر پس از رها کردن تیر بر زمین افتاد و قطعه قطعه شد. کودک را به درون آتش می افکندند. آرش جان خود را فدا کرد و محل سقوط تیرش درختی بسیار تناور بود. کودک را نیز قربانی میکردند و قلوب هایش از شاخه درخت می آویختند.

ابوریحان از رسم پختن گندم و میوه در جشن تیرگان آگاه بود، این خاطره ای از دردها و مشقت های منوچهر بر مردم و به سبب خام بودن گندم و میوه به هنگام پیکار با افراسیاب بود. بدین مناسبت پوشاک دهقنه و کشاورزان را بر تن می کردند و محصول به صورتی ابتدائی، از جمله گندم و میوه پخته مصرف می شد. در داستان ارائه شده از سوی معلم آبل نکته ای ناروشن است، نکته مزبور آن است که اهالی ادیابنه کنار آبگیر گرد میآمدند به شست و شو و تهیه خوراک می پرداختند و به بردگان می دادند. آنها خود تنها پس از افکندن کودک به درون آتش غذا می خوردند. بدیگر سخن خوراک بردگان مقدس نبود و مانند خوراک آزادگان با رسم و سنت قربانی رابطه ای نداشت. قربانی خود از مراسم دینی قبیله به شمار میرفت و مایه بستگی و ارتباط اعضای قبیله بود. از این رو بردگان با مراسم مذکور هیچ گونه رابطه ای نداشتند. این نکته که آزادگان خود غذا آماده میکردند و به بردگان می دادند، نموداری از وظیفه توزیع محصول در زمین و حاکی از نقش دهقنه - دیهگانان - بود. معلوم می شود روایات مربوط به این جشن تا زمان بیرونی، باقی و بعضی مراسم در نظر افراد، نامفهوم و ناروشن بود. رویداد نامه سریانی که حاوی مطالبی از سده دوم میلادی است تصویری از پدیده های بسیار کهن و منسوخ چون قربانی کردن کودکان، پرستش درختان و تغذیه خاص بردگان بدست می دهد. رابطه مطالب رویدادنامه با نوشته بیرونی تا اندازه ای مشهود است.

نشانه های برگزاری جشن تیرگان، از قرن ششم به بعد در سند های تاریخی اندک است. در روزگار ما، فقط در شهرهای مازندران مراسم تیرما سیزه شو بر جای مانده است. تیرماه در تقویم مازندرانی (مانند تقویم فرس قدیم) مصادف با آبانماه در تقویم جلالی (تقویم امروز ایران) است. محاسبه فصل ها، فعالیت های کشاورزی و جشن های کهن بر پایه تقویم محلی مازندرانی تا یک نسل پیش رایج بود.

تیرماه (چهارمین ماه سال)، در تقویم ایرانی، چند سده به آغاز فصل پائیز رسیده بود. بدین معنی که از زمان خسرو پرویز، در پی نابسامانی های کشور، محاسبه کبیسه به دست فراموشی سپرده شد. در نتیجه، با گذشت زمان آغاز سال، یعنی فروردین از اول بهار (ورود خورشید به برج حمل) به اول تابستان (ورود خورشید به برج سرطان) کشانده شد. و مدتها در این وضعیت کبیسه می کردند. ابوریحان می نویسد:

ایرانیان وقتی که سالهای خود را کبیسه می کردند، فصلهای چهارگانه را با ماههای خود علامت می گذاشتند. زیرا این دو بهم نزدیک بودند؛ فروردین ماه اول تابستان، تیرماه اول پائیز، مهرماه اول زمستان و دی ماه اول بهار بود و روزهای خاص در این فصل داشتند که بر حسب فصلهای چهارگانه، به کار می بستند و چون کبیسه اهمال شده، اوقات آنها بهم

خورد. این نابسامانی ها ناگزیر برگزاری جشن ها، آیین های همگانی، فعالیت های کشاورزی و به ویژه، زمان گرفتن مالیات ها را تغییر می داد. در نوروز نامه می خوانیم :

متوکل وزیری داشت نام او محمد بن عبدالملک، او را گفت، افتتاح خراج در وقتی می باشد که مال در آن وقت از غله دور باشد و مردمان را رنج می رسد. و آیین ملوک عجم چنان بوده است که کیسه کردند، تا سال بجای خویش بازآید و مردمان را به مال گذاردن رنج کمتر رسد، چه دستشان به ارتفاع رسد. متوکل اجابت کرد و کیسه فرمود و آفتاب را از سرطان به فروردین ( حمل ) باز آوردند و مردمان در راحت افتادند و آن آیین بماند. و پس از آن خلف بن احمد امیر سیستان کیسه دیگر بکرد، که اکنون شانزده روز تفاوت از آنجا کرده است و سلطان سعید معین الدین ملکشاه را، انارالله برهانه، از این حال معلوم کردند. بفرمود تا کیسه کنند سال را به جایگاه خویش بازآرند. حکماء عصر از خراسان بیاوردند و هر آلتی که رصد را به کار آید بساختند از دیوار و ذات الحلق ( مجموعه حلقه های متداخله بسیاری، فلزین یا چوبین یا از مقوا که آسمان و حرکات کواکب را نماید و علمای هیأت کواکب را بدان رصد کنند. " لغت نامه دهخدا " ) و مانند این و نوروز را به فروردین بردند. ولکن پادشاه را زمانه زمان نداد و کیسه تمام ناکرده بماند. این است حقیقت نوروز و آنچه از کتابهای متقدمان یافتیم و از گفتار دانایان شنیده ایم.

## تیرماه و جشن تیرگان در خزان

در ادبیات قرنهای چهارم و پنجم، نمونه های زیادی را می توان یافت که نشان دهد تیرماه تیرماه در فصل خزان بوده است از جمله :

اگر به تیرمه از جامه بیش باید تیر \*\*\* چرا برهنه شود بوستان چو آید تیر ( عنصری )

گهی نو بهار آید و گاه تیر \*\*\* جوان است گیتی گه و گاه پیر ( اسدی )

بهار و تموز و زمستان و تیر \*\*\* نیا سود هرگز یل شیرگیر ( فردوسی )

هنوز در سالنمای نجم الملک، تیرماه فرس قدیم در آبان ماه روز شمار کنونی است. استاد دکتر صادق کیا درباره محاسبه ماه های سال بر پایه گاهشماری فرس قدیم در مازندران ( طبرستان ) می نویسد :

... اکنون نوروز آنان ( مازندرانی ها ) در نیمه دوم " اونه ماه " ( آبان ماه )، و تیرماه آنان در پاییز است و جشن تیرگان را در

پاییز می گیرند ....

مرحوم تقی زاده نیز می نویسد :

بر طبق تحقیقاتی که از اشخاص مختلف و نقاط مختلفه مازندران به عمل آمده (در سال ۱۳۱۷ شمسی و ۱۹۳۹ میلادی) ماه های قدیم در تمام نقاط کم و بیش معمول است. البته در شهرها کمتر و در دهات بیشتر. در بعضی از بلوک تمام کارهای مردم از معامله و اجاره و امثال آن با ماه های قدیم است و در شهرها اغلب پیرمردان و زن ها این ماه ها را می دانند.

از برگزاری جشن تیرماه سیزه شو، که در کتاب شرح بیست باب ملا مظفر، از آن به نام نوروز طبری یاد شده، در سواد کوه، سنگسر، شه‌میرزاد، فیروزکوه، دماوند، بهشهر، دامغان، ماه، ساری، بابل، آمل، نوشهر، شه‌سوار و طالقان خبر داریم. نگارنده در سال ۱۳۳۵ در آمل شاهد برگزاری و رسم حافظ خوانی در تیرماه سیزه شو بودم. در شب سیزدهم آبان ماه، خانواده ها و خویشاوندان نزدیک در خانه بزرگ فامیل، با تدارک قبلی جمع می شوند. این گردهمایی با پذیرایی و اجرای مراسمی که ویژه این شب است، تا دیر وقت ادامه می یابد. در این جا می کوشیم با بهره گیری از گزارشها، مصاحبه ها و مشاهده ها به شرح آن بپردازیم.

خوردنی ها : در این شب افزون بر خوراک هایی که مناسب مهمانی است و هر کسی به اندازه امکان خود در تهیه آن می کوشد، بنابر رسم محل و مناسبت فصل، آجیل و میوه و تنقلات و شب چره تدارک می بینند. تنوع خوراک ها زیاد است. به بیان نمونه بسنده می شود.

در آمل : خوراکی هایی تهیه می کنند که به لهجه محلی خارچی ( خوراچی = چیزهای خوب ) گویند. این خوراکی ها عبارت است از انواع شیرینی ها که در خانه تهیه می شود و ... شیرینی دستی به نام شامی نون ( نون شامی ) و شیرینی دیگری به نام بشتیزک. علاوه بر شیرینی، انار، پرتقال، خربزه، هندوانه، ازگیل ( خصوصاً )، پسته، گندم برشته، کشمش، گردو و تخمه جزو خارچی است ...

در فیروزکوه : ... بعد از شام، گندم و شاهدانه و گردو و سنجد و شیرینی و میوه و چای را روی کرسی می گذارند و افراد خانواده دور آن جمع می شوند ...

در داراب کلا ( ساری ) : ... طبق سنن قدیم، پس از صرف شام، سیزده جور تنقلات مانند انگور، هندوانه، خربزه، سیب، نیشکر، ازگیل، مرکبات، کنجد حلوا، نخودچی، گندم برشته، گردو حلوا، کشمش و تخمه می خورند ... در سنگسر : ... علاوه بر ( شب چره ) یعنی انار و انگور و سنجد و بادام و تخمه و امثال آن، به مناسبت سیزده باید غذایی پخت که از سیزده ماده خوراکی درست شده باشد ( گوشت، آب، سبزی، برنج، عدس، نخود، نمک، و ... ) که آن را سیزه چی گویند ...



در فرامرزکلا ( سواد کوه ) : " ... خوراکی به نام ( پیسه - گنده ) درست می کنند که ترکیبی از مغز گردو، آرد برنج، شکر یا عسل یا شیرۀ خرما لوی جنگلی، و به اندازه پرتقال است ... "

شگون چوب خوردن از لال : قسمت عمدۀ رسم آمدن لال است و در برخی از شهرها این مراسم را لال شو ( شب لال ) گویند. در این شب شخصی با لباس مبدل، دستمالی به سر بسته و صورتش را سیاه می کند. و مانند لال ها با کسی حرف نمی زند. این شخص را لال و لال مار ( در کوچک سرای شاهی ) و لال شیش ( در بابل و داراب کلا ) و لال شوش ( در تنکابن ) می گویند. و چند نفر او را همراهی می کنند. او وارد خانه ها شده و با چوب و ترکه ای که در دست دارد، که به آن شیش گویند، ضربه ای به ساکنان خانه می زند. باور دارند که هر کس را بزند تا سال دیگر آن فرد مریض نمی شود ( روستای چالی شیرگاه ). این زدن شگون برای تندرستی می دانند و به او چیزی می دهند.

" ... او ( لال ) مخصوصاً به سراغ زنان نازا، حیوانات نازا، دختران شوهر نکرده، و درختان بی میوه می رود و با ترکه به آنها می زند. یکنفر از حاضران پا در میانی کرده و ضمانت می کند که مثلاً : این زن یا آن درخت یا آن دختر را نزن. من ضمانت می کنم که باردار شود، میوه بدهد، به خانه شوهر رود. صاحب خانه ها، به آنان شیرینی، گندم برشته، برنج، گردو یا خوراکی دیگر می دهند و آمدن لال را به خانه و کاشانه خود به فال نیک می گیرند. در فرامرزکلا، پس از رفتن لال، صاحب خانه ترکه " توت شیشک " را ( که لال در همه خانه ها می گذاشت ) در بین چوب های سقف خانه می گذاشت و معتقد بودند که برکت بام را زیاد و حیوانات موزی مثل موش و سوسک و ... را دفع می کند ... "

فال حافظ : از رسم های دیگر تیرما سیزه شو فال گرفتن با دیوان حافظ است که در شهرها، روستاها و تقریباً همه خانه ها - حتی اگر لال هم به خانه نیاید - مرسوم است. در این شب و شب یلدا، برای همه حاضران فرصتی است که خوب و بد نیت خود را از حافظ، که " به شاخ نبات " قسمش داده اند، جویا شوند. در روستاها و خانواده هایی که " حافظ خوان " نباشد، حاضران با دوبیتی خواندن، فال می گیرند.

سرگرمی های گروهی جوانان : نوجوانان، پسر بچه های محله، کمتر در خانه می مانند. با همسالان در کوچه ها به آواز خوانی پرداخته و همراه لال و معمولاً به صورت ناشناس از خانه ها، شیرینی و آجیل جمع آوری و به عنوان شگون، بین خود تقسیم می کنند. در علمده ( نور ) با چوب دستی به در خانه ها می روند، و چوبی را که دستمالی به آن بسته اند به داخل خانه ها می اندازند. معمولاً در خانه ها دستمال آنها را از آجیل و خوراکی و میوه پر کرده و از خانه بیرون می اندازند.

در شیرکوه، بچه های محله، ساقهٔ جورابی را با نخ درازی بسته و به خانه ها می اندازند، صاحب خانه که منتظر است، چیزی در آن گذاشته برای آنها می اندازد.

در شب سیزده ماه مزبور، در نور مازندران، در خانهٔ خود بهترین غذاها را تهیه و انواع میوه ها را بر سر سفره می چینند و شادی می کنند. جوانها برای خواستن مراد به در خانه ها رفته و از پنجره، دستمال به اتاق صاحب خانه پرتاب می کنند؛ و صاحب خانه میوه و شیرینی به دستمال بسته به بیرون پرتاب می کند.

برخی از مردمان ماها ( از دهستان هبله رود بخش فیروزکوه ) بر بام خانه دیگران می روند و از روزن بام که به گویش ماهایی ها دریجه نامیده می شود، شال درازی را که به سر آن یک دستمال بسته اند، درون اطاقی که آنان نشسته اند می اندازند، صاحب خانه از همان خوردنی هایی که برای مهمانان آورده است، در آن دستمال می گذارد و آن را می بندد. آنگاه کسی که بر بام نشسته و شال را فرو انداخته است، آهسته آهسته شال را بالا می کشد. این رسم را که در بیشتر آبادی های مازندران نیز معمول است " شال اینگنی " ( شال افکنی ) می نامند.

## تیر و جشن

اگر در کتابهای تاریخی و ادبی که به جا مانده اثر و خبری از برگزاری تیرگان از قرن هشتم به بعد نمی یابیم، به گمان دال بر منسوخ شدن آن نیست؛ فراموش نکنیم که برخی از مورخان و نویسندگان اینگونه جشن ها، و رسم ها را " بی ارزش " و " عامیانه " و گاهی " ضد ارزش " می دانستند. آداب و رسوم و جشن هایی که در بین عامهٔ مردم رواج یافته باشد، به آسانی از بین نمی رود و معمولاً، به اقتضای زمان و مکان، همراه با تحول ها و دگرگونی های فرهنگی دیگر متحول می شود.

در بین زردشتیان کرمان، تا چند سال پیش، مراسمی در دههٔ دوم تیرماه برگزار می گردید، که به آن تیرو جشن می گفتند، و هنوز بکلی فراموش نشده؛ " ... در تیرو جشن، تا آنجا که بخاطر دارم، جوان ترها، نخی به دست یا دکمه خود می بستند، و چندین روز بعد، یعنی روز " باد " ( بیست و دوم تیرماه دینی، مطابق با نوزده تیرماه رسمی ) که آن را " تیرو باد " می گویند، با درخواست آرزوها، آن نخ را در گوشه صحرا، یا پشت بام ها، به باد می دادند. بعضی بچه ها، بادبادک های رنگین نیز درست می کردند و مسابقه می دادند. دید و بازدید و خوردن آجیل، سرگرمی عمومی، خصوصاً سرگرمی بچه ها بود. آب پاشی به یکدیگر، از پشت بام ها، در خانه و گذر نیز مرسوم بود، که هنوز هم هست ... "

در کتاب فرهنگ بهد ینان دربارهٔ مراسم تیرو جشن آمده است :

... در این جشن، از روز تیر (سیزدهم ماه) تا روز باد (بیست و دوم ماه) بند الوانی به دور دست یا به جایی از لباس می بندند و در روز باد، در محلی بلند آن را به باد می دهند (...). دیگر از آداب این جشن این است که قبل از روز تیر، دختر نابالغی کوزه خالی یا پر از آب را درو مجلس می چرخاند و هر کسی به نیتی که دارد، چیزی در آن می اندازد. این کوزه را به خانه ای می برند که در آن خانه، درخت (مورد) باشد، پارچه سبزی روی کوزه می اندازند و آینه ای روی آن می گذارند و زیر درخت (مورد) قرار می دهند. عصر روز بعد که روز تیر است، دختر کُشتی نو می کند و با منش پاک همان کوزه را بر می دارد و باج (ساکت و بی حرف) در سر گذر محله می نشیند. راهگذران می آیند و هر کدام شعری می خوانند، آن دختر دست در کوزه می کند و هر دفعه یکی از چیزهایی را که در کوزه انداخته اند بیرون می آورند. صاحب آن چیز نیت خود را با شعری که خوانده شده تطبیق می کند و این شعر را به فال نیک می گیرد ...

در کاریزات (بخشی در ۱۲۰ کیلومتری جنوب یزد) یزد، مراسمی در اول تیر ماه هر سال به نام آب تیر ماهی انجام می گیرد که می توان آن را از مراسم جشن تیرگان دانست. به وسیله پسری نابالغ، دوره ای را (کوزه ای با دهانه گشاد که معمولاً برای نگهداری ترشی و مربا از آن استفاده می شود) از آب هفت چشمه یا قنات پر می کنند. آب را نباید آسمان ببیند. زنان و دختران هر یک شیئی نشانه گزاری شده را (دکمه، مهره، ...) در آن دوره می اندازند. کسی را که در ده اشعار زیادی از فردوسی، حافظ، باباطاهر یا فایز می داند دعوت می کنند و او با خواندن شعر، اشیا را یکی یکی از ظرف بیرون می آورد، و صاحب هر شیئی فال خود را از شعر خوانده شده در می یابد، این مراسم با خیس کردن یکدیگر به پایان می رسد.

می دانیم که همه پدیده ها، نهادهای آیین ها، جشن ها و همه زمینه های دیگر فرهنگی، با گذشت سده ها و هزارها، دگرگون می شود، تحول می یابد، با زمان و مکان هماهنگ می شود، به گونه ای دیگر جلوه می کند، به صورتی که گاه، گر تو ببینی شناسیش باز، و گاهی دیگر و جایی دیگر به دست فراموشی سپرده می شود. در اینجا، بی مناسبت نخواهد بود، که پیرامون زمینه های همگون و ناهمگون این جشن و رسم های سه گانه ای که بین زمان و مکان برگزاری آنها صدها سال و صدها فرسنگ فاصله است به تحلیل پردازیم.

**الف) خوردنی ها:** هر چند که مردم نگاری و تک نگاری دقیقی از خوراک ها و پذیرایی های جشن تیرگان در گذشته نداریم و سندها منحصر به اشاره هایی است که درباره خوردنی های ویژه این جشن شده، کتاب های آثارالباقیه و زین الاخبار، از پختن میوه و گندم در این روز خبر می دهند. و امروز در تنقلات تیرما سیزه شو (در مازندران از جمله گندم برشته و میوه وجود دارد، و در مجموعه آجیل های تیرو جشن (در کرمان) نیز گندم برشته دیده می شود، که می توان آنها را

باقی مانده یک رسم کهن دانست. از طرفی، تفاوت و تنوع خوردنی ها که در رسم های تیرما سیزه شو و تیرو جشن دیده می شود، بیشتر به فرهنگ تغذیه مازندران و کرمان بستگی دارد، که جشن ها را نیز در بر می گیرد.

**ب) شگون و تَفَاوُل :** درخواست برآورده شدن آرزوها، با " دستک بر کوه کوبیدن، و آب از چشمه خواستن " در قرن چهارم، شادی و شگونی که چوب خوردن از لال دارد، و تَفَاوُلِ که با حافظ خوانی و شعرخوانی در تیرماه سیزه شو مرسوم است، و نیز فال کوزه ای که در تیرو جشن کرمان میگیرند یکسان است. نگرانی از حادثه ها و رویدادهای آینده ( وضع بیماران، مسافران، ازدواج و ... ) انگیزه ای همگانی و همه زمانی است. ر تَفَاوُل و توسل به آنچه که در باور عامه شگون دارد مختص جشن تیرگان نیست در بسیاری از آیین ها رسم ها و گردهمایی ها معمول می باشد.

**ج) نقش جوانان و نوجوانان :** شاید بتوان گفت که در همه جشن ها ( خانوادگی، قومی، منطقه ای، ملی و دینی ) نیروی کار، پر جوش و خروش و شادی آفرین را نوجوانان و کودکان تشکیل می دهند. البته، نقش بزرگسالان برای برپایی و پایداری جشن ها اساسی است، ولی به علت موقعیت اجتماعی و وضعیت جسمانی معمولاً بزرگسالان برای برپایی و پایداری جشن ها اساسی است، ولی به علت موقعیت اجتماعی و وضعیت جسمانی معمولاً بزرگسالان رفتار و کرداری " جدی " و " رسمی " دارند. جنب و جوش و خنده و بازی و گرمی بازار جشن ها، که گاهی نیز غیر رسمی و در حاشیه است، بر عهده نوجوانان می باشد. در تیرما سیزه شو، گروه جوانان و " بچه ها " را در کوچه ها به آواز خوانی، جمع آوری میوه و شیرینی از خانه ها می بینیم. و در تیرو جشن، بچه ها و کوچکترها با تارهای نخ رنگی در کوچه ها و بام خانه ها می دوند و ترانه می خوانند. در جشن های دیگر نیز چون چهارشنبه سوری، یلدا، نوروز، سیزده بدر، و جشن های خانوادگی چون عروسی، در واقع حضور جوانان و نوجوانان و کودکان است که به چشم می خورد.

**د) آب پاشی به دیگران :** از جمله رسم های برخی جشنها، چون نوروز و تیرگان و ... آب پاشی و خیس کردن دیگران بوده است. این رسم با آنکه وضع، نوع " مُد " و فرهنگ پوشاک تحول یافته، هنوز در برخی از شهرها و جشنها رایج است - به آن می پردازیم. رسم آب پاشی در نوروز را ابوریحان از زمان حضرت سلیمان می داند؛ " ... پرستویی با منقار خویش، در این روز قدری آب آورد و بر روی سلیمان پاشید (... ) از این جاست که مردم در نوروز به یکدیگر آب می پاشند ... " و نیز در همین زمینه می نویسد : " در این روز ( نوروز ) مردم به یکدیگر آب می پاشند، برخی گفته اند علت این است که در کشور ایران دیرگاهی باران نبارید، ناگهان به ایران سخت ببارید و مردم به این باران تبرک جستند و از این آب به یکدیگر پاشیدند و این کار همینطور در ایران مرسوم بماند. "

در جشن تیرگان، شست و شو کردن در آب روان رسمی کهن است، ابو ریحان می نویسد :

.... چون کیخسرو از جنگ با افراسیاب برگشت در این روز ( تیرگان ) به ناحیه ساوه عبور نمود و به کوهی که به ساوه مشرف بود بالا رفت و تنها خود او، بدون هیچیک از لشکریان به چشمه ای وارد شد و فرشته ای را دید، در دم مدهوش شد. ولی این کار با رسیدن بیژن پسر گودرز مصادف شد و قدری از آب چشمه بر روی کیخسرو ریخت (...). و رسم اغتسال و شست و شوی به این آب و دیگر آبهای چشمه سارها باقی و پایدار ماند، از راه تبرک. و اهل امل در این روز به دریای خزر می روند و همه روز را آب بازی می کنند. گردیزی نیز شست و شو کردن در جشن تیرگان را، که به روزگار او مرسوم بوده، به داستان کیخسرو مربوط می داند. اینکه در روستای فرامرز کلا تا چندی پیش رسم بوده که : " لال مار "، در غروب دوازدهم تیرماه طبری به کنار رودخانه " درکا " رفته و خود را با آب سرد درکا می شست، بطوری که از سرما قدرت صحبت کردن نداشت و به اصطلاح لال می شد، آیا نمی تواند بازمانده رسم شست و شو کردن کهن باشد؟ و اگر این رسم در تیرماه سیزده شو همگانی نیست می تواند به این علت باشد که با کیسه نکردن آمدن تیرماه از تابستان به پاییز، سردی هوا اجازه آب پاشی و شست و شو را نمی دهد؛ ولی رسم آب پاشی در آغاز تابستان، در رسم های زردشتیان یزد، ( در پیر چک چکو ) باقی است. رسم آب پاشان در دوره صفویه، در آغاز تابستان برگزار می شده و مورخان و سفرنامه نویسان از آن به تفصیل یاد کرده اند. این جشن آریایی که از پیش از مسیح در میان آریایی ها به ویژه ایرانیان رواج بسیار داشته، هم اکنون نیز در بین ایرانیان ارمنی و دیگر ارمنی های جهان مرسوم است و همه ساله آن را در ماه ژوئن که مصادف با تیرماه ایرانی است بر پا می دارند

## جشن سده

**واژه سده:** بیشتر دانشمندان نام سده را گرفته شده از صد می دانند. ابوریحان بیرونی می نویسد: "سده گویند یعنی صد و آن یادگار اردشیر بابکان است و در علت و سبب این جشن گفته اند که هرگاه روزها و شب ها را جداگانه بشمارند، میان آن و آخر سال عدد صد بدست می آید و برخی گویند علت این است که در این روز زادگان کیومرث، پدر نخستین، درست صدتن شدند و یکی از خود را بر همه پادشاه گردانیدند" و برخی برآنند که در این روز فرزندان مشی و مشیانه به صد رسیدند و نیز آمده : "شمار فرزندان آدم ابوالبشر در این روز به صد رسید ."

نظر دیگر اینکه سده معروف، صدمین روز زمستان از تقویم کهن است، زمستان در تقویم کهن ۱۵۰ روزه و تابستان ۲۱۰ روزه بوده است و برخی گفته اند که این تسمیه به مناسبت صد روز پیش از به دست آمدن محصول و ارتفاع غلات است.

زنده یاد استاد مهرداد بهار معتقد است که واژه سده از فارسی کهن به معنی پیدایش و آشکار شدن آمده و آن را برگزاری مراسمی به مناسبت چهلمین روز تولد خورشید (یلدا) دانسته و می نویسد: ... جشن سده سپری شدن چهل روز از زمستان و دقیقا در پایان چله بزرگ قرار دارد. البته به جشنی دیگر که در دهم دی ماه برگزار می شده و کمابیش مانند جشن سده بوده هم باید توجه کنیم که در آن نیز آتش ها می افروختند. اگر نخستین روز زمستان را پس از شب یلدا - تولد دیگری برای خورشید بدانیم، می توان آنرا هماهنگ با جشن گرفتن در دهمین و چهلمین روز تولد، آیین کهن و زنده ایرانی دانست. (در همه استان های کشور و سرزمین های ایرانی نشین، دهم و چهلم کودک را جشن می گیرند) و این واژه "sada" (اسم مونث) که به معنی پیدایی و آشکار شدن است، در ایران باستان sadok و در فارسی میانه sadag بوده و واژه عربی سذق و نوسذق (معرب نوسده) از آن آمده است.

### پیشینه اسطوره ای پیدایش آیین و جشن سده:

از اسطوره های جشن سده تنها یکی به پیدایش آتش اشاره دارد. فردوسی می گوید: هوشنگ پادشاه پیشدادی، که شیوه کشت و کار، کندن کاریز، کاشتن درخت ... را به او نسبت می دهند، روزی در دامنه کوه ماری دید و سنگ برگرفت و به سوی مار انداخت و مار فرار کرد. اما از برخورد سنگها جرقه ای زد و آتش پدیدار شد. هم در کتاب "التفهیم" و هم "آثارالباقیه" ابوریحان، از پدید آمدن آتش سخنی نیست بلکه آنرا افروختن آتش بر بامها می داند که به دستور فریدون انجام گرفت و در نوروزنامه آمده است که: "آفریدون ... همان روز که ضحاک بگرفت جشن سده برنهاد و مردمان که از جور و ستم ضحاک رسته بودند، پسندیدند و از جهت فال نیک، آن روز را جشن کردند و هر سال تا به امروز، آیین آن پادشاهان نیک عهد را در ایران و دور آن به جای می آورند."

### برگزاری جشن سده:

(الف) تا دوره ساسانی: فردوسی آنرا به هوشنگ نسبت می دهد و ابوریحان بیرونی و نوروزنامه آنرا از فریدون می دانند و همچنین رسمی شدن جشن سده به زمان اردشیر بابکان منسوب گردیده است، اما در هیچکدام به شیوه برگزاری آن اشاره ای نشده است.

(ب) بعد از ساسانیان: مورخان و نویسندگانی چون بیرونی، بیهقی، گردیزی، مسکویه و ... از شیوه برگزاری جشن سده در دوران غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، آل زیار و ... تا دوره مغول بسیار نوشته اند. از آیین های عامه مردم سندی

نداریم اما در حضور شاهان، رسم شعرخوانی بود و نیز پرندگان و جانورانی به آتش انداخته می شدند و گیاه خوشبو تبخیر می کردند تا مضرات آن را برطرف کنند.

**ج)** در عصر حاضر: در مازندران، کردستان، لرستان، و سیستان و بلوچستان؛ روستاییان و کشاورزان و چوپانان و چادرنشینان نزدیک غروب یکی از روزهای زمستان (آغاز نیمه یا پایان زمستان) روی پشت بام، دامنه کوه، نزدیک زیارتگاه، کنار چراگاه و یا کشتزار آتشی افروخته و بنا بر سنتی کهن پیرامون آن گرد می آیند بدون آنکه نام جشن سده بر آن نهند.

ولی در کرمان جشن سده یا سده سوزی در بین تمامی اقشار مردم کرمان، مسلمان، زرتشتی، کلیمی ... رواج دارد که همه ساله در دهم بهمن ماه برگزار می شود. در بین چادرنشینان بافت و سیرجان سده سوزی چوپانی برگزار می شود که شب دهم بهمن آتش بزرگی بنام آتش جشن سده، با چهل شاخه از درختان هرس شده که نشان چهل روز "چله بزرگ" است در میدان ده برمی افروزند و می خوانند: سده سده دهقانی / چهل کنده سوزانی / هنوز گویی زمستانی.

چنانکه از کتاب ها و اسناد تاریخی برمی آید جشن سده جنبه دینی نداشته و تمام داستان های مربوط به آن غیردینی است و بیشتر جشنی کهن و ملی به شمار می آید و وارث حقیقی جشن سده نه فقط زرتشتیان، بلکه همه ایرانیان اند، میراثی که به بسیاری از کشورهای همسایه نیز راه یافت

## جشن مهرگان

جشن مهرگان را نباید در شمار جشن های دوازده گانه کم و بیش فراموش شده ای چون " فروردین گان " و " اردیبهشت گان " و ... آورد و نه چون نوروز که در همه ایران همگانی است، یا چون " سده " که در یک شهر برگزار شود، بلکه مهرگان جشنی است که تنها نزد دانشمندان و نویسندگان و شاعران همچنان برجاست و از این رو جزو جشن های کهن بحساب می آید.

در روز شمار کهن ایران، هر یک از سی روز ماه را نامی است که نام دوازده ماه سال نیز در میان آنهاست. پیشینیان در هر ماه که نام روز و نام ماه یکی بود، آن را جشن می گرفتند. از این جشن های دوازده گانه، تا آنجا که سندها و کتاب های تاریخی گواه است، در دوره های پس از اسلام، تنها جشن مهرگان است که رسمی و شکوهمند برگزار می گردید. افزون بر یکی بودن نام - روز مهر از ماه مهر - مناسبت های دیگری را نیز برای برگزاری این جشن بر می شمردند، که

معروفترین آن قیام کاوه آهنگر و پیروزی بر ضحاک و پادشاهی نشستن فریدون است. دقیقی، فردوسی و اسدی توسی از آن چنین یاد کرده اند: دقیقی می گوید:

مهرگان آمد جشن ملک افریدونا\*آن کجا گاو به پرورش بر مایونا ( برمایون نام گاوی است که فریدون با شیرش پرورش یافت) و فردوسی در داستان به بند کردن ضحاک آورده است:

فریدون چون شد بر جهان کامکار\*\*\*ندانست جز خویشان شهریار

به روز خجسته سر مهر ماه\*\*\*به سر بر نهاد آن کیانی کلاه

کنون یادگار است از او ماه مهر\*\*\*بکوش و برنج، ایچ منهای چهر

و اسدی توسی در انتساب این جشن به فریدون گوید:

فریدون فرخ به گرز نبرد\*\*\*ز ضحاک تازی بر آورد گرد

چو در برج شاهین شد از خوشه مهر\*\*\*نشست او به شاهی سر ماه مهر

بر آرایش مهرگان جشن ساخت\*\*\*به شاهی سر از چرخ مه برافراخت

ابوریحان بیرونی در التفهیم می نویسد :

مهرگاه، شانزدهم روز است از مهر ماه و نامش مهر، اندرین روز، افریدون ظفر یافت بر بیورسب جادو، انک معروف است به ضحاک، و به کوه دماوند بازداشت. و روزها که سپس مهرگان است همه جشنند، بر کردار آنچه از پس نوروز بود و نیز در آثار الباقیه آورده است که :

سلمان فارسی می گوید، ما در عهد زرتشتی بودن می گفتیم، خداوند برای زینت بندگان خود یاقوت را در نوروز و زبرجد را در مهرگان بیرون آورد. و فضل این دو روز بر روزهای دیگر مانند فضل یاقوت و زبرجد است بر جواهرهای دیگر. و بیورسب هزار سال عمر کرد. این که ایرانیان به یکدیگر دعا میکنند که : " هزار سال بزی " از آن روز رسم شده است، چون دیدند که ضحاک توانست هزار سال عمر کند و این کار در حد امکان است، هزار سال زندگی را دعا و آرزو کردند.

مورخان، نویسندگان و شاعران، از برگزاری جشن مهرگان نیز - مانند جشن های کهن دیگر - در دستگاه پادشاهان و حاکمان خبر میدهند. از جمله در برگزاری این جشن در پیش از اسلام آمده که : این عید مانند دیگر اعیاد برای عموم مردم است. از آیین ساسانیان در این روز این بود که تاجی را که به صورت آفتاب بود به سر می گذاشتند و در این روز برای ایرانیان بازاری بر پا می شد. و در ملوک خراسان رسم است که در روز مهرگان به سپاهیان و ارتش رخت پائیزی و زمستانی میدهند. از برگزاری جشن مهرگان، در دوره غزنویان، آگاهی بیشتری در دست است، در شعر فردوس، عنصری، فرخی و منوچهری وصف این جشن آمده، ابوالفضل بیهقی از برگزاری جشن مهرگان در زمان سلطان محمود غزنوی، در سالهای



۴۲۸، ۴۲۹ و ۴۳۰ هجری قمری که خود شاهد بوده، خبر می دهد. وی می نویسد: روز یکشنبه چهارم ذی الحجه سال ۴۲۸ به جشن مهرگان نشست و از آفاق مملکت هدیه ها که ساخته بودند پیشکش را، در آن وقت بیاوردند و اولیاء و حشم نیز بسیار چیز آوردند. و شعرا شعر خواندند و وصلت یافتند. پس از شعر به سر نشاط و شراب رفت و روزی خرم پایان آمد. در سال ۴۲۹، ابوالفضل بیهقی، شیوه برگزاری جشن مهرگان را در روز عرفه بیان می کند: ... و روز چهارشنبه نهم ذی الحجه به جشن مهرگان به نشست و هدیه های بسیار آوردند. و روز عرفه بود. امیر روزه داشت و کس را زهر نبود که پنهان و آشکارا نشاط کردی و دیگر روز عید اضحی کردند.

وی همچنین از مهرگان سال ۴۳۰ و شرح برگزاری آن سخن می گوید. مهرماه و فروردین ماه که به ترتیب آغاز اعتدال پاییزی و اعتدال بهاری و در آن روز و شب برابرند، زمانی هر دو را، به عنوان آغاز سال جشن می گرفتند: و برخی مهرگان را بر نوروز برتری داده اند. چنان که پاییز را بر بهار برتری داده اند. و تکیه گاه ایشان این است که اسکندر از ارسطو پرسید که کدام یک از این دو فصل بهتر است؟ ارسطو گفت: پادشاهها! در بهار حشرات و هوام آغاز میکند که نشو یابند و در پاییز آغاز ذهاب آنهاست، پس پاییز از بهار بهتر است.

از دوران کهن، همراه با جشن ها و آیین ها، واژگان فارسی نوروز و مهرگان به صورت معرب نیروز و مهرجان وارد زبان و قلمرو فرهنگی کشورهای مسلمان عرب زبان گردید. امروز در بسیاری از کشورهای - آسیایی و آفریقایی - واژه مهرجان به معنی و مفهوم جشن و فستیوال به کار می رود.

امروز، جشن مهرگان، به شیوه ای که در کتاب های تاریخی سده های چهارم و پنجم و ششم آمده، نه در دستگاه دولتی و حکومتی برگزار می شود و نه در گردهمایی های غیر رسمی، نزد عامه مردم. دست کم، در دو سده اخیر نیز از برگزاری آن آگاهی در دست نیست. جشن و آیین مهرگان، از نظر زمانی نیز، با تغییر تقویم، در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی، تغییر کرد. بدین معنی که ۵ روز "پنجه = خمسه" (که پس از ۱۲ ماه سی روزه برای رسیدن به ۳۶۵ می آمد) حذف و شش ماه اول سال ۳۱ روز گردیده است. از آن پس، در بسی از تقویم ها، مهرگان، به جای ۱۶ مهر در دهم مهر آمده، یعنی در صد و نود و ششمین روز سال براساس تقویم پیشین. در ماهنامه ها و هفته نامه های ادبی و اجتماعی سده اخیر، مهرگان حضور دارد. بدین معنی که مقاله، پژوهش، شعر به مناسبت مهر و مهرگان به ویژه در نشریه هایی که در ماه مهر منتشر می شود کم نیست. دکتر بهرام فره وشی از برگزاری مهرگان به عنوان جشنی خانوادگی، در بین زرتشتیان یزد و کرمان و نیز "از آیین قربانی کردن گوسفند، در برخی از روستاهای زردشتی نشین یزد، برای ایزد مهر" خبر می دهد. تا سی سال پیش، زردشتیان

کرمان، در این روز، به یاد مردگان، مرغی را کشته و شکمش را با حبوبات و آلو انباشته و به عنوان خوراک ویژه، یادمان مردگان می پختند.

جشن آغاز سال تحصیلی دانشگاه تهران، که در نیمه اول مهرماه است، در برخی از سال ها در دهم یا شانزدهم مهر (مهرگان) برگزار می شد.

زمان برگزاری آیین قالی شویان در مشهد اردیبهشت را جلال ال احمد، با مهرگان هم پیوند می داند. صدرالدین عینی در یادداشت ها، از جشنی در تاجیکستان و سمرقند یاد می کند که هر سال در ماه میزان (مهر ماه) برگزار می شد. جشنی که می تواند، با همه دگرگونی ها، بازمانده جشن مهرگان باشد. از زبان او بشنویم، که فارسی تاجیکی است: ... حکایت این سیر (جشن) به کسانی که وی را ندیده اند، مانند حکایه های " هزار و یک شب " دلکش و عجیب می نمود. حکایه هایی درباره طرفبازی (آتش بازی)، موشک بازی، خر تازی، تگل جنگ اندازی (به جنگ انداختن قوچ های جنگی) آن جا می کردند. در ریان (منطقه) غجدوان کم کس یافت می شد، که هیچ نباشد، سالی یک بار رفته، آن را سیر تماشا نکند. دهقان بیجان کم بغل (تنگدست) هم، که پدرشان برای سیر خرجی داده نمی توانستند، کوشش می کردند، که کاری کرده، دو سه تنگه (واحد پول) پول یابند تا که به آن سیر رفته، تماشا کرده توانند. کسانی نیز پخته (پنبه) و خوره چینی می کردند، به خربزه کشانی و دهقانان بای (ارباب) به مرد کاری می در آمدند. و اگر هیچ کار نیابند از کشتزارها دزدی می کردند. و مانند اینها.

ماه مهر و مهرگان، در جامعه کشاورزی، فصل و زمان برداشت، انباشتن فراورده ها، پرداختن خراج و مالیات، اندوختن نیازمندیهای زمستانی و گرمی بازارهای موسمی بوده که هنوز - هر چند نه به نام مهرگان - برگزار می شود. و نیز با تحول و دگرگونی ای که با گذشت سده ها و هزاره ها در برگزاری جشن ها و آیین ها - مانند همه پدیده ها و زمینه های فرهنگی - روی داده و می دهد، جشن مهرگان تنها به این عنوان که نام روز با نام ماه یکی است برگزار نمی شود، بلکه بیشتر داستان و اسطوره قیام کاوه آهنگر در برابر بیدادگری های ضحاک است که یادمان این جشن نمادین می باشد. بی گمان، باور و اعتقاد به ایزد مهر و آیین های مهری (میتراپی) که پیش از زرتشت، در هند و ایران وجود داشته، به ماه مهر و جشن مهرگان سیمای دینی بیشتری افزوده بود

**جشن شب یلدا**

**سعدی : صبح صادق ندمد، تا شب یلدا نرود**

دی ماه، در ایران کهن، چهار جشن را در بر داشت: نخستین روز ماه دی - که موضوع این جستار است - و روزهای هشتم، پانزدهم و بیست و سوم، سه روزی که نام ماه و نام روز یکی بود.

امروز، از این چهار جشن تنها شب نخستین روز دی ماه، یا شب یلدا، را جشن می گیرند. یعنی آخرین شب پائیز، نخستین

شب زمستان، پایان قوس، آغاز جدی و درازترین شب سال. واژه یلدا سریانی و به معنی ولادت است. ولادت خورشید (

مهر، میترا) و رومیان آن را ناتالیس انویکتوس یعنی روز تولد (مهر) شکست ناپذیر نامند.

بنابر باور پیشینیان، در پایان این شب دراز، که اهریمنی و نامبارکش می دانستند (و می دانند)، تاریکی شکست می خورد،

روشنایی پیروز و خورشید زاده می شود و روزها رو به بلندی می نهد، و: ... نام این روز میلاد اکبر است، مقصود از آن

انقلاب شتوی است. گویند در این روز نور از حد نقصان به حد زیادت خارج می شود، و آدمیان نشو و نما آغاز می کنند و

"پری" ها به ذبول و فنا روی می آورند.

زایش خورشید و آغاز دی را، آیین ها و فرهنگ های بسیاری از سرزمین های کهن آغاز سال قرار دادند، به شگون روزی که

خورشید از چنگ شب های اهریمنی نجات می یافت و روزی مقدس برای مهر پرستان بود.

در سده چهارم میلادی بر اثر اشتباهی که در محاسبه کیسه ها رخ داد روز ۲۵ دسامبر را (به جای روز ۲۱ دسامبر) روز تولد

میترا دانسته و تولد عیسی مسیح را نیز در این آغاز سال قرار دادند. اشاره سنایی نیز به این تقارن است:

به صاحب دولتی پیوند، اگر نامی همی جویی که از پیوند با عیسی چنان معروف شد یلدا

بنا بر این نویل اروپایی (سالروز تولد مسیح) همان شب یلدا است، و نویل واقعی، یعنی انقلاب شتوی در سی آذر برابر با

بیست و یکم دسامبر است.

از مقاله ها و پژوهشهای فراوانی که درباره یلدا شده، در لغت نامه دهخدا، چکیده ای از برهان قاطع، اندراج، حواشی علامه

قزوینی بر آثار الباقیه شرح پور داود بر یشته ها، فرهنگ فارسی دکتر معین و یادداشت های مرحوم دهخدا آورده، که نقل آن

بی مناسبت نخواهد بود:

یلدا لغت سریانی است به معنی میلاد عربی، و چون شب یلدا را با میلاد مسیح تطبیق می کرده اند، از این رو، بدین نام

نامیده اند. باید توجه داشت که جشن میلاد مسیح که در ۲۵ دسامبر تثبیت شده، طبق تحقیق، در اصل جشن ظهور میترا

بوده که مسیحیان در قرن چهارم میلادی آن را روز تولد مسیح قرار دادند. یلدا اول زمستان و شب آخر پاییز است که

درازترین شب های سال است. و در آن شب، یا نزدیک بدان، آفتاب به برج جدی تحویل می کند و قدما آن را سخت شوم و

نامبارک می انگاشتند. در بیشتر نقاط ایران در این شب مراسمی انجام می شود. شاعران زلف یار و همچنین روز هجران را از حیث سیاهی و درازی بدان تشبیه کنند. و از شعرهای برخی از شاعران مانند سنائی، معزی، خاقانی و سیف اسفرنکی، رابطه بین مسیح و یلدا ادراک می شود. یلدا برابر با شب اول جدی و شب هفتم دی ماه جلالی و شب بیست و یکم دسامبر فرانسوی است. انگیزه های پایدار ماندن این جشن را می توان، از جمله بدین گونه برشمرد :

۱- شب زایش خورشید ( مهر ) است، از باورهای دینی کهن.

۲- بلند ترین شب سال، یعنی طولانی ترین تاریکی است، نشانه اهریمنی شبی شوم و ناخوشایند که از فردا به کوتاهی می گراید.

۳- پایان برداشت محصول صیفی و آغاز فصل استراحت در جامعه کشاورزی است. همه قشرها و گروههایی که از فرآورده های کشاورزی و تلاش کشاورزان بهره مندند، در جشن نخستین روز دی ماه و برداشت محصول، در شگون و شادی کشاورزان شرکت می کنند.

« و ... در این روز پادشاه با دهقانان و بزرگان مجالست می کرد و در یک سفره با ایشان غذا می خورد، و می گفت (...)  
قوام دنیا به کارهایی است که به دست شما می شود. »

آیین و جشن شب یلدا و یا شب چله بزرگ، تا به امروز در تمامی سرزمین کهنسال ایران و در بین همه قشرها و خانواده ها برگزار می شود.

یلدا را همچنین می توان جشن و گردهمایی خانوادگی دانست. در شب یلدا خویشاوندان نزدیک در خانه بزرگ خانواده گرد می آیند. به بیانی دیگر در سرمای آغازین زمستان، دور کرسی نشستن و تا نیمه شب میوه و آجیل و غذا خوردن و به فال حافظ گوش کردن از ویژگی های شب یلدا است.

**جشن خانوادگی :** برگزاری مراسم یلدا، اگر بتوان نام جشن بر آن نهاد، آیینی خانوادگی است، و گردهمایی ها به

خویشاوندان و دوستان نزدیک محدود می شود. در کتاب ها و سندهای تاریخی به برگزاری مراسم شب یلدا اشاره ای نشده است. ابوریحان بیرونی از جشن روز اول دی ماه، که آن را خرم روز نامند، در دستگاه حکومتی و پادشاهی یاد می کند و نامی از شب یلدا در میان نیست، که می توان به دلیل خانوادگی و همگانی و غیر رسمی بودن آن دانست.

**کنار کرسی :** بی گمان برای جوانان نسل امروز کرسی گذاشتن، کنار یا دور کرسی نشستن نیاز به توضیح و توصیف دارد.

ابزارهای گرمزای تکنولوژی جدید - و نیز عامل های دیگر - کرسی و فرهنگ مربوط به آن را به دست فراموشی سپرده

است. در زمستانها، استفاده از کرسی برای گرم کردن خانه و دور کرسی نشینی معمولاً از شب یلدا، نخستین شب زمستان، شروع می‌شد و تا پایان چلهٔ بزرگ - و در برخی خانواده‌ها تا پایان چلهٔ کوچک - ادامه داشت. اعضای خانواده از کوچک و بزرگ، دور کرسی، که روی آن را میوه و آجیل پوشانده بود، می‌نشستند.

تا می‌توان ز فرش چو کرسی جدا مباش آتش به فرق ریز و مکن اختیار برف ( میرالهی همدانی )

**خوراک:** در همهٔ جشن‌ها و آیین‌ها، در جامعه‌های ابتدایی یا متمدن، خوردن و آشامیدن بخشی از مشغولیت‌ها و

سرگرمی‌های جمع را تشکیل می‌دهد.

برای شب یلدا، خوراک ویژه‌ای نمی‌شناسم، و تهیه‌ی شام بستگی به وضع اقتصادی و روند تغذیه خانواده دارد. خوردنی‌های ویژه شب یلدا میوه‌های فصل تابستان چون خربزه، هندوانه، انگور، انار، سیب، خیار، به و مانند آن است. میوه‌هایی که می‌بایستی در این شب تمامی آنها بجز سیب و به خورده شود و چیزی برای فردا، یعنی فردای زمستان باقی نماند. میوه‌هایی را که شب یلدا بر آن می‌گذشت نمی‌خوردند.

به یاد دارم، تا سال ۱۳۲۳ که در کوهبنان ( از بخش‌های کرمان ) بودم، در خانهٔ روستایی ما، خربزه و هندوانه و انار را در

انبار گندم می‌گذاشتند و انگور را یا همچنان که بر درخت بود، در کیسه‌ها می‌کردند و یا در جایی خنک به بند می‌آویختند. و در شب یلدا تمامی آنها می‌بایستی خورده شود.

آجیل و شب‌چره که شامل دانه‌هایی چون گندم و نخود برشته، تخم هندوانه و کدو، بادام، پسته، فندق، کشمش، انجیر و توت خشک است، در بسیاری از شب‌نشینی‌ها، مهمانی‌ها و گردش‌ها فراموش نمی‌شد. ولی در شب یلدا می‌بایست ( و می‌باید ) بر سر سفره باشد. خوردنی‌های شب یلدا، در واقع، میوه و آجیل است نه غذا. برخی از خانواده‌ها در شب یلدا، پس از خوردن شام، برای شب‌نشینی شب یلدا به خانهٔ خویشاوند بزرگتر می‌روند.

**فال حافظ:** یکی از رسم‌های شب یلدا، فال حافظ گرفتن است. اگر رسم‌ها و آیین‌های دیگر یلدا را میراثی از فرهنگ

چند هزار ساله بدانیم ( که بایستی چنین باشد )، ولی فال حافظ گرفتن در شب یلدا - و نیز در تیرما سیزه شو ( جشن تیرگان در مازندران ) - در سده‌های اخیر به رسم‌های شب یلدا افزوده شده است.

فال حافظ گرفتن، در شب‌نشینی‌های زمستان و مناسبت‌هایی چون چهارشنبه آخر ماه صفر، چهارشنبه سوری، شب سیزده صفر، بعد از ظهر سیزده بدر، تیرما سیزه شو ( جشن تیرگان در مازندران ) نیز از باورهای همگانی است ... و در شب یلدا گویا

بیشتر وصف الحال است. ممکن است در شب یلدا، برای فال حافظ گرفتن، به خان ملا و باسواد محل رفت :

در روستای کورد دودانگه ساری، خواندن کتاب حافظ چندان رونقی ندارد. تنها در سال یک بار، آن هم در شب یلدا از دیوان حافظ فال می گیریم. برای فال گرفتن غروب شب یلدا همسایگان و نزدیکان، با آجیل و میوه به خانه ملای ده می رویم، که فال ما را گرفته و ببیند چه سرگذشتی درباره ما نوشته است.

همه رسم ها و آیین های شب یلدا را ( بجز دور کرسی نشستن، که به اصطلاح نتوانسته است حرف خود را بر کرسی بنشانند ) تا آنجا که پژوهش ها اجازه می دهد، در همه شهرها و آبادی ها سراغ داریم.

پژوهش و مطالعه کمی درباره برگزاری آیین ها و رسم هایی که همگانی است و جنبه خانوادگی دارد آسان نیست، و تنها می توان نمونه هایی انگشت شمار را مشاهده و مطالعه کرد.

امروز نمود برگزاری آیین و رسم شب یلدا را میتوان در روزهای بیست و نهم و سی ام آذرماه، در بازارها و فروشگاه های میوه و آجیل فروشی ها دید. این خریده ها تا پاسی از شب یلدا ادامه دارد. در آخرین لحظه ها نیز کسانی را می بینیم که از سر کار برگشته و میوه هایی چون خربزه و هندوانه و انار را که به آسانی نمی توان در بخچال نگهداری کرد، می خرند.

باشد که این جشن و آیین، که در حد جشن نوروز و به روایتی، خود جشن نوروز و سال نو بوده، با وجود اشاعه و دگرگونی های فنی و صنعتی امروز، به عنوان گوشه ای از نمودهای فرهنگی و قومی و تاریخی این مرز و بوم، به دست فراموشی سپرده نشود.

یوسف روز ز چاه شب یلدا آید

همه شب های غم آبستن روز طرب است

### جشن چهارشنبه آخر سال ( چهارشنبه سوری )

یکی از آیینهای نوروزی امروز - که بایستی آمیزه ای از چند رسم متفاوت باشد - " مراسم چهارشنبه سوری " است که در برخی از شهرها آن را چهارشنبه آخر سال گویند. درباره چهارشنبه سوری، کتاب ها و سندهای تاریخی، مطلبی یا اشاره ای نمی یابیم و تنها در این قرن اخیر، یا دقیق تر، در این نیم قرن اخیر است که مقاله ها و پژوهشهای متعددی در این باره منتشر شده و یا در نوشته های مربوط به نوروز به چهارشنبه سوری نیز پرداخته اند.

برگزاری چهارشنبه سوری، که در همه شهرها و روستاهای ایران سراغ داریم، بدین صورت است که شب آخرین چهارشنبه سال ( یعنی نزدیک غروب آفتاب روز سه شنبه )، بیرون از خانه، جلو در، در فضایی مناسب، آتشی می افروزند، و اهل خانه، زن و مرد و کودک از روی آتش می پرند و با گفتن: " زردی من از تو، سرخی تو از من "، بیماری ها و ناراحتی ها و نگرانی های سال کهنه را به آتش می سپارند، تا سال نو را با آسودگی و شادی آغاز کنند. تا زمانی که از ظرف های سفالین

چون، کاسه و بشقاب و کوزه، در خانه استفاده می شد، پس از خانه تکانی، کوزه کهنه ای از پشت بام خانه به کوچه می انداختند؛ کوزه ای که در آن آب و چند سکه ریخته بودند. اسفند دود کردن و آجیل خوردن، فال گرفتن، " فال گوش " ( در کوی و گذر به حرف عابران گوش دادن و از مضمون آن ها برای نیت خود تفرؤل زدن. ) و " قاشق زنی " ( معمولاً زنان روی خود را می پوشانند و با قاشق، یا کلید به خانه ها در می زنند، صاحب خانه شیرینی، میوه و یا پول در ظرف آنها می گذارد. ) نیز از باورها و رسم هایی است که به ویژه در بین نوجوانان، هنوز به کلی فراموش نشده است؛ و این رسم ها و باورها در شهرهای مختلف با یکدیگر متفاوت اند.

بی گمان چهارشنبه سوری از رسم های کهن پیش از اسلام نیست. در آن زمان هر یک از روزهای ماه را نامی بود، نه روزهای هفته را. استاد پورداد در این باره می نویسد : آتش افروزی ایرانیان در پیشانی نوروز از آیین های دیرین است (...). شک نیست که افتادن این آتش افروزی به شب آخرین چهارشنبه سال، پس از اسلام رسم شده است. چه ایرانیان شنبه و آدینه نداشتند (...). روز چهارشنبه یا یوم الاربعاء نزد عرب ها روز شوم و نحسی است. جاحظ در المحاسن و الاضداد آورده : والاربعاء یوم ضنک و نحس. این است که ایرانیان آیین آتش افروزی پایان سال خود را به شب آخرین چهارشنبه انداختند تا پیش آمدهای سال نو از آسیب روز پلیدی چون چهارشنبه بر کنار ماند.

در باورهای عامیانه، چهارشنبه روزی نامبارک است. سفر نبایستی کردن شب چهارشنبه، به احوال پرسی مریض نبایستی رفت. و منوچهری گوید:

چهارشنبه که روز بلاست باده بخور      به ساتکین می خور تا به عافیت گذرد

آتش افروختن شب چهارشنبه آخر سال، یا چهارشنبه آخر صفر را، برخی به قیام مختار نسبت می دهند : مختار سردار معروف عرب وقتی از زندان خلاصی یافت و به خونخواهی شهیدان کربلا قیام کرد، برای این که موافق و مخالف را از هم تمیز دهد و بر کفار بتازد، دستور داد شیعیان بر بام خانه خود آتش روشن کنند و این شب مصادف با شب چهارشنبه آخر سال بود. و از آن به بعد مرسوم شد.

در برخی از شهرهای آذربایجان چون ارومیه، اردبیل و زنجان، همه چهارشنبه های ماه اسفند هر یک نقش و نام معینی دارند، که از جمله در منطقه زنجان بدین شرح است: نخستین چهارشنبه را موله گویند و به شستن و تمیز کردن فرش های خانه اختصاص دارد. دومین چهارشنبه را سوله گویند، در این روز به خرید وسیله ها و نیازمندیهای عید می روند. سومین چهارشنبه را گوله گویند و به خیس کردن و کاشتن گندم و عدس و غیره برای سبزه های نوروزی اختصاص دارد. چهارمین

و آخرین چهارشنبه سال ( چهارشنبه سوری ) را کوله گویند؛ ( کوله در ترکی به معنی کهنه و فرسوده است). در برخی از شهرهای ایران، از جمله ایلام (نوروز آباد)، تویسرکان، کاشان، زاهدان (قصبه مود) و ... مراسم چهارشنبه سوری را آخرین چهارشنبه ماه صفر برگزار می کنند. و آخرین آتش نیز از رسم ها است. بنابر نوشته تذکره صفویه کرمان نیز، چهارشنبه سوری در ماه صفر بوده است.

در اصفهان چهارشنبه سوری را " چهار شنبه سرخی " نیز می گویند. یکی از دلیل ها و سندهای دیگری که نشان می دهد چهارشنبه سوری از آیین های پیش از اسلام نیست، می تواند این باشد که مراسم آن در غروب آفتاب روز سه شنبه برگزار می شود. در گاهشماری قمری آغاز بیست و چهار ساعت یک شبانه روز از غروب آفتاب روز پیش است؛ و چهارشنبه سوری، مانند بسیاری از آیین ها، جشن ها و سوگواری های مذهبی همچون عید غدیر، نیمه شعبان، رحلت حضرت پیامبر ( ص ) که بر اساس گاهشماری قمری است، در غروب روز پیش برگزار می شود. نحس بودن چهارشنبه در باورهای عامیانه باعث شده، که هنوز بعدازظهر سه شنبه ( یعنی شب چهارشنبه ) به احوال پرسی بیمار نمی روند، و پنجشنبه را عامه " شب جمعه " می گویند. در صورتی که آیین های کهن مثل نوروز، مهرگان، سده و ... که بر اساس گاهشماری خورشیدی است، آغاز بیست و چهار ساعت روز، از سپیده دم و یا از نیمه شب است. آن چه که چهارشنبه سوری را به جشن ها و آیین های کهن ایران پیوند می زند، می تواند برگزاری رسم و جشنی به نام " سور "، در روز پنجه ( خمسه مسترقه ) باشد که از آن تا سده چهارم، دوره سامانیان، آگاهی در دست است : صاحب تاریخ بخارا از برگزاری رسمی که " عادت قدیم " و با افروختن آتش در " شب سوری " ( پیش از نوروز ) همراه بوده خبر می دهد : ... آنگاه امیر سدید ( منصور بن نوح ) به سرای نشست، هنوز سال تمام نشده بود که چون شب سوری، چنان که عادت قدیم است، آتشی عظیم افروختند و پاره ای آتش بجست و سقف سرای در گرفت و دیگر باره جمله سرای بسوخت و...

امروز، با رسمیت یافتن تقویم مصوب ۱۳۰۴، دیگر از جشن های پنجه ( که در خوارزم، آغاز سال، و در پارس پایان سال بود ) کمتر نشانی میتوان یافت. چهار شنبه سوری پایان ماه صفر نیز - تا آن جا که آگاهی در دست است - فراموش شده، و تنها با برگزاری مراسم چهار شنبه آخر سال یا چهارشنبه سوری، که در بر دارنده رسم هایی از فرهنگ عامه است، مردم به پیشواز نوروز می روند. این یادآوری لازم است که با وجود تکنولوژی های جدید خانه سازی، ایجاد مجموعه های مسکونی، آپارتمان نشینی، در دسترس نبودن " بوته و هیمه " ( به علت استفاده از گاز و برق به عنوان وسیله حرارتی )، در



اختیار نداشتن کوزه و پشت بام و فضای مناسب جلوی در خانه، و دگرگونی های دیگر فرهنگی، مراسم چهارشنبه سوری هنوز چهره نمادین خود را - با دشواری، به ویژه در شهرها و محله های سنتی - نگه داشته است

## جشن نوروز:

### پیدایش آن و برخی از رویدادهایی که در طول تاریخ در این روز و یا به این مناسبت روی داده است

نوروز و آیینهای باشکوه آن، مسیری سه هزار ساله و پرپیچ و خم را پیموده تا به ما رسیده است. «نوروز» کهنسالترین آیین ملی در جهان است که جاودانه مانده و یکی از عوامل تداوم فرهنگ ایرانیان (آرینههای جنوبی) است. آیینهای برگزاری این جشن بزرگ در عصر حاضر با سه هزار سال پیش تفاوت چشمگیر نکرده و به همین دلیل عامل وحدت فرهنگی ساکنان ایران زمین به شمار میرود که آن را در هر گوشه از جهان که باشند، یکسان برگزار میکنند و بزرگ میدارند و به همین جهت است که اندیشمندان «نوروز» را مظهر پایدار هویت و ناسیونالیسم ایرانی خوانده اند که مورخان در قوه محرکه اش تردید ندارند؛ زیرا که در طول تاریخ نیروی عظیم و کارآییهای فراوان آن را درک کرده اند.

نوروز روز ملی و جشن همه کسانی است که در فلات ایران (ایران زمین) خود یا نیاکانشان به دنیا آمده اند و تاریخ و فرهنگ مشترک دارند، از جمله تاجیکها، افغانها، کردها و ساکنان سرزمینهایی که در طول قرون و اعصار، امپراتوری ایران را تشکیل داده بودند.

دو قرن است که امپراتوری ایران بر اثر توطئه های استعمارگران اروپایی از میان رفته است، اما فرهنگ مشترک و مدنیت غنی قوم ایرانی باقی مانده و نوروز همچنان روز ملی همه مردمی است که از کوههای پامیر و بدخشان تا انتهای کوههای کردستان سوریه و از قفقاز تا رود سند و منطقه خلیج فارس سکونت دارند.

### نوروز، هدفهای آن و وقایعی که در طول قرون و اعصار در این روز روی داده است در خور توجه فراوان است.

در بسیاری از آثار گذشته نگاران، از جمله در تاریخ طبری، شاهنامه فردوسی و آثار بیرونی؛ نوروز به جمشید، شاه افسانه ای و درپاره ای دیگر به کیومرث نسبت داده شده و آن را به دلیل آغاز بهار، برابر شدن روز و شب و از سر گرفته شدن درخشش خورشید و اعتدال طبیعت، بهترین روز در سال دانسته اند.

به نوشته برخی از مورخین بر پایه افسانه ها، سه هزار سال پیش در چنین روزی، جمشید از کاخ خود در جنوب دریاچه ارومیه (منطقه باستانی حسلو) بیرون آمد و عمیقاً تحت تأثیر آفتاب درخشان، و خرمی و طراوت محیط قرار گرفت و آن روز را

«نوروز»، روز صفا، پاک شدن زمین از بدی‌ها و روز سپاسگزاری از خداوند بزرگ‌نمید و خواست که از آن پس، بدون وقفه، هر سال در این روز آیین ویژه‌ای برگزار شود- آیینی که هنوز ادامه دارد و از گزند زمانه و هرگونه تحول سیاسی و اجتماعی مصون مانده است.

لازم است بدانیم که مهاجرت آری‌ها به صورت سه دسته مادها، پارس‌ها، پارت‌ها به سرزمین ایران در قرن هشتم پیش از میلاد تکمیل شد. این گروه از آری‌ها از گروهی که به اروپا رفتند، جدا شده بودند که مورخان آنان را آری‌های جنوبی می‌خوانند. مادها در منطقه غرب ری (تهران امروز) تا مرز ایلام از جمله آترپاتکان (آذربایجان) و کردستان مستقر شدند و بعداً حکومتی به پایتختی همدان تأسیس کردند که به احتمال زیاد جمشید از میان آنان برخاسته بود. زیرا، پارس‌ها در جنوب و جنوب شرقی «ری» تا سواحل خلیج فارس و بیشتر افغانستان و بلوچستان امروز اسکان گرفته بودند و پارت‌ها در شرق دریای مازندران از جمله خراسان بزرگ، دامغان، خوارزم و گرگان - تپورستان (مازندران) و نواحی اطراف استقرار یافته بودند.

ترویج آموزش‌های زرتشت- تنها پیامبری که از میان آری‌ها برخاسته- به نوروز جنبه معنوی تری بخشید، زیرا زرتشت بر کردار، گفتار و پندار نیک تأکید داشت و هر عمل خلاف عدالت را نفی می‌کرد و تحولات تاریخ را نتیجه کشمکش بدی و خوبی می‌دانست که سرانجام با شکست قطعی بدی؛ آرامش، صفا، شادی، صمیمیت و عدالت جهانیان تأمین خواهد شد. نوروز فرصت خوبی برای زدودن افکار بد از روح، پایان دادن به دشمنی‌ها از طریق تجدید دیدارها و نیز شاد کردن دوستان و بستگان، مخصوصاً سالخوردگان با دستبوسی آنان و مبادله هدیه بوده است.

کوروش بزرگ مؤسس امپراتوری ایران که از مادر، ماد و از پدر، پارس بود نخستین حکمران ایرانی بود که به نوروز جنبه رسمی داد و در سال ۵۳۴ پیش از میلاد دستورالعملی برای آن تدوین کرد که شامل ترفیع نظامیان، ابلاغ انتصابات تازه، سان دیدن از سربازان، عفو مجرمین پشیمان، ایجاد فضای سبز و پاکسازی محیط زیست- از منازل شخصی گرفته تا اماکن عمومی - بود. چهارسال پیش از آن، کوروش پس از تصرف بابل، نوروز را در آنجا جشن گرفته بود و به این سبب برخی از مورخان، زمان اعلام رسمی و عمومی شدن نوروز به عنوان عید ملی را سال ۵۳۸ قبل از میلاد نوشته‌اند. بابل در ۲۹ اکتبر سال ۵۳۹ پیش از میلاد به تصرف ایران درآمده بود.

در دوران هخامنشیان، یازده روز اول فروردین (فرورتیشن / Farvartishn) ویژه انجام مراسم نوروز بود. شاه در نخستین روز سال نو روحانیون، بزرگان، مقامات دولتی و فرماندهان ارشد نظامی، دانشمندان و نمایندگان سرزمین‌های دیگر را می‌پذیرفت و ضمن سپاسگزاری از عنایات خداوند، گزارش کارهای سال کهنه و برنامه‌های دولت برای سال نو و نظر خویش

را بیان می‌کرد که نصب‌العین قرار گیرد. این آیین تا همین اواخر با جزئی تفاوت رعایت می‌شد. شاه سپس پیشکش‌ها را دریافت می‌کرد که نمونه آن در کنده‌کاری‌های تخت جمشید دیده می‌شود. آنگاه مراسم سان و رژه برگزار می‌شد و افسرانی که قهرمان دفاع از وطن شده بودند، ترفیع و پاداش می‌گرفتند و مقامات تازه و قضات نو معرفی می‌شدند.

نوروز، مردم نخست به دیدن سالخوردگان خانواده، بیماران و از کارافتادگان می‌رفتند و ادای احترام می‌کردند (احترام و رعایت احوال سالخوردگان و نسل بازنشسته، در میان ایرانیان همواره نهایت اهمیت را داشته است). سپس عید دیدنی آغاز می‌شد. پیش از دید و بازدیدها، در لحظه تحویل سال هر فرد از خدا می‌خواست که در سال نو روان او را پاک و آرام نگهدارد. این مراسم پس از ۲۵ قرن به همین صورت ادامه دارد و باعث اعجاب ملل دیگر شده است.

سران دولت هخامنشی در آداب و رسوم و قوانین سرزمین‌های غیرآریایی نشین کمتر مداخله می‌کردند ولی در مصر که بیش از یک قرن یکی از ایالات ایران به شمار می‌رفت، آیین‌های نوروز را رواج داده بودند و با اعزام سفیر به حبشه (اتیوپی) از شاه انتخابی این کشور خواسته بودند که نوروز را برسمیت بشناسد و برگزار کند، آلودن محیط‌زیست (آب و هوا و زمین) را منع، و برای دروغ‌گفتن و سوء نیت مجازات در نظر بگیرد.

داریوش بزرگ که در گسترش آیین‌های نوروزی در میان متصرفات غیرآرین امپراتوری ایران سعی بلیغ داشت در مراسم نوروز ۵۱۵ پیش از میلاد (هفت‌سال پس از آغاز فرامانروایی اش) تصمیم خود را در زمینه ایجاد سنگ نبشته بیستون - حاوی آرزوها، اندرزها و شرح قلمرو ایران - اعلام کرد که مورخان با توجه به این سنگ نبشته گفته‌اند که ایران تنها کشور جهان است که سند مالکیت دارد. بزرگترین آرزوی داریوش که در این کتیبه آمده، این است که خداوند ایران را از آفت دروغ و خشکسالی مصون سازد.

پس از تکمیل ساختمان عظیم و زیبای تخت جمشید در پارس و گشایش آن، آیین‌های رسمی نوروز، باشکوه بی‌مانندی در آنجا برگزار می‌شد. مراسم نخستین نوروز در تخت جمشید دو هفته طول کشید. مردم عادی در تالار صدستون و سران ایالات و مقامات ترازاول در تالارهای دیگر این کاخ حضور می‌یافتند. کار ساختن تخت جمشید (یونانی‌ها پرس پولیس = شهر پارس خوانده‌اند) ۵۱ سال طول کشید. داریوش اول تصمیم به ساختن آن، در محلی نه چندان دور از پاسارگاد گرفت، ولی پادشاه سوم بعد از او آن را گشود و به این ترتیب ایران دارای دو پایتخت شد: شوش پایتخت اداری و تخت جمشید پایتخت سیاسی. عنوان «تخت جمشید» را قرن‌ها بعد، عوام‌الناس به آن دادند، حال آن که این کاخ با جمشید افسانه‌ای ارتباطی نداشته است. از این کاخ که گویای تمدن و پیشرفت ایرانیان باستان است بر قلمروی میان سند، دانوب، مدیترانه و نیل

فرمانروایی می‌شد. حسادت اسکندر مقدونی نسبت به این شکوه و عظمت، عامل عمده ویرانی این کاخ به دست او شد. افراد خاندان سلطنت و درباریان در هر کجای کشور که بودند پیش از فرا رسیدن نوروز خود را به تخت جمشید می‌رسانیدند و بهار را در آنجا بسر می‌بردند. داریوش دوم به مناسبت نوروز، در سال ۴۱۶ پیش از میلاد سکه زرین ویژه‌ای ضرب کرد که یک طرف آن شکل سربازی را در حال تیراندازی با کمان نشان می‌دهد. ضرب سکه زر و سیم یک قرن پیش از آن توسط داریوش اول آغاز شده بود. سکه‌های داریوش اول به «داریک» یا «دریک» موسومند. باید توجه داشت که رسم دادن سکه به عنوان عیدی از زمان هرمز دوم - شاه ساسانی در سال ۳۰۴ میلادی آغاز شده است.

مِهستان (مه / Meh: بزرگ)، پارلمان ایران در عهد اشکانیان نخستین جلسه خود را در نوروز سال ۱۷۳ پیش از میلاد با حضور مهرداد اول - شاه وقت - برگزار کرد و اولین مصوبه آن انتخابی کردن شاه بود. عزل شاه نیز در اختیار همین مجلس قرار گرفت، البته طی شرایطی از جمله خیانت به کشور، ابراز ضعف و نیز جنون، بیماری سخت و از کار افتادگی. ایران در آن زمان دارای دو مجلس بود. مجلس شاهزادگان و مجلس بزرگان که جلسه مشترک آنها را «مِهستان» می‌خواندند. در سال ۵۲ میلادی، مِهستان که از نحوست ۱۳ فروردین می‌ترسید، چند روز ایران را بدون شاه گذارد و روز ۱۵ فروردین «بلاش» را از میان شاهزادگان اشکانی به شاهی برگزید که از همه آنان کوچکتر بود و استدلال کرد که «مصلحت» انتخاب بلاش را ایجاب می‌کرد. شاه قبلی در ایام نوروز مرده بود. نحوست رقم ۱۳ از یونانیان است که با اسکندر وارد ایران شده است.

نوروز ایرانی بر حسب سال مصادف است با یکی از این سه روز در تقویم میلادی: ۲۰، ۲۱ و یا ۲۲ مارس (مارچ). در مارس ۴۴ پیش از میلاد، ایران خود را برای دفاع در برابر حمله احتمالی «سزار» آماده می‌کرد که خبر رسید سزار ۱۵ مارس (هفت روز پیش از نوروز) در سنای روم ترور شده است و شاه جریان را به اطلاع رجال کشور رسانید که ایام عید را در دلواپسی بسر برده بودند. سپهبد سورنا فرمانده کل ارتش ایران ۹ سال پیش از آن (سال ۵۳ پیش از میلاد) در «حران» ارتش روم را در هم شکسته بود. در این جنگ، کراسوس کنسول روم و فرمانده این ارتش کشته شده بود و سزار تصمیم به انتقامگیری داشت.

اردشیر پاپکان - که در سال ۲۲۶ میلادی سلسله ساسانیان را تأسیس کرده بود چهار سال بعد از دولت روم که در جنگ از وی شکست خورده بود، خواست که نوروز ایرانی را به رسمیت بشناسد و سنای روم نیز آن را پذیرفت و از آن پس نوروز ما در قلمرو روم به Lupercal معروف شد.

در دوران اشکانیان ایام نوروز به پنج روز کاهش یافته بود اما اردشیر به تقاضای «تَنسَر / Tansar» موبد موبدان (روحانی ارشد زرتشتیان) روز ششم فروردین - زادروز زرتشت - را بر آن اضافه کرد و چون ایرانیان روز هفتم فروردین را خوش‌یمن می‌دانستند و بیشتر ازدواج‌ها را به این روز موکول می‌کردند، از آن زمان ایام نوروز که روزهای روح ابدی، شادی‌ها و پاکی‌ها بشمار می‌آمدند، به هفت روز افزایش یافت و ایرانیان در این هفت‌روز دست از کار می‌کشیدند.

در طول حکومت ساسانیان اهمیت نوروز افزایش یافت. نه تنها یک عید ملی بود بلکه ایام تمیز کردن محیط‌زیست، پوشیدن لباس نو، تمیز کردن بدن، استغفار از گناهان، دلجویی از پیران، تجدید دوستی‌ها، استحکام خانواده، و بیرون کردن افکار بد و پلیدی‌ها از روح و روان به شمار می‌آمد. در این عهد، تشریفات نوروزی مفصل شد، از جمله روشن کردن آتش روی بام‌ها در شب نوروز به منظور سوزاندن پلیدی‌ها که اینک این رسم به روشن کردن شمع سر سفره هفت‌سین تبدیل شده است.

ساسانیان معتقد بودند که هدف کوروش بزرگ از اعلام نوروز به عنوان یک روز ملی، برقراری عدالت، نظم، برادری، انساندوستی و پاکدامنی بوده و باید تحقق یابد.

در مارس ۳۲۶ میلادی میان ارتش ایران به فرماندهی شاپور دوم و ارتش روم به فرماندهی کنستانتینوس دوم امپراتور این کشور جنگی خونین و پرتلفات در گرفته بود. با اینکه پیروزی با ارتش ایران بود، شاپور دوم ۲۰ مارس (شب عید نوروز) علی‌رغم مخالفت افسران که در شرف بُردن جنگ بودند، آتش‌بسی دو هفته‌ای اعلام کرد تا سربازان بتوانند آئین‌های نوروزی را برگزار کنند. کنستانتینوس دوم که نیروهایش تلفات شدید داده بودند، پس از این آتش بس موقت حاضر به ادامه جنگ نشد و روز دهم آوریل میان دو امپراتور پیمان صلح به امضاء رسید.

در مراسم نوروز سال ۳۹۹ میلادی، چند مسیحی ایرانی که موفق به ورود به کاخ یزدگرد شاه وقت (ساسانی) شده بودند، فی‌البداهه از او تقاضای آزادی مذهبی برای خود کردند. این آزادی که مورد درخواست دولت روم هم بود به همه مسیحیان قلمرو ایران داده شد.

در نوروز سال ۵۰۱ میلادی (۱۳۴۹ سال پیش از انتشار مانیفیست کمونیست به قلم کارل مارکس) مزدک - روحانی زرتشتی - جنبش سوسیالیستی خود را بر پایه مالکیت عمومی دارایی‌ها، استفاده از تولیدات و ثروت بر حسب نیاز فرد و برابری اجتماعی - اقتصادی همه مردم علنی ساخت که مورد توجه مردم که گرفتار جامعه‌ای طبقاتی و وجود شکاف عظیم میان فقیر و غنی بودند، قرار گرفت و حتی شاه وقت ایران - قباد - متمایل به افکار او شد .

پیمان «صلح پایدار» ایران و روم که به امضای خسرو انوشیروان ساسانی و «ژوستی نی آن» امپراتور روم رسیده بود، در سال ۵۳۲ میلادی در مراسم نوروزی که در تالار کاخ تیسفون (ایوان مدائن - طاق کسری، نزدیک بغداد) با حضور شاه ایران برپا شده بود، مبادله شد.

در زمان حکومت طولانی نوشیروان ساسانی (یا خسرو انوشروان)، تماس مستقیم مردم با شاه افزایش یافته بود و شاه شخصاً به برخی شکایات رسیدگی می‌کرد و در مراسم نوروزی کاخ سلطنتی عده بیشتری از مردم عادی شرکت می‌کردند و به همین سبب خسرو انوشیروان در سال ۵۴۹ میلادی، پس از برگزاری مراسم نوروز دستور ساختن تالار بزرگی را به ضمیمه کاخ سلطنتی تیسفون که از دجله فاصله زیاد نداشت صادر کرد و این تالار و ساختمان ضمیمه آن نهم مارس سال ۵۵۱ میلادی آماده بهره برداری شد و آیین های نوروزی آن سال در آنجا برگزار شد. این تالار که با فرش معروف بهارستان مفروش بود پس از حمله اعراب آسیب دید و بعداً منصور خلیفه عباسی دستور داد که با تخریب کاخ سلطنتی و عمارات بزرگ تیسفون، مصالح لازم برای تکمیل عمارات شهر نوساز بغداد واقع در همان نزدیکی تامین شود و باقیمانده سکنه تیسفون به بغداد منتقل شوند. با وجود این، بقایای تالار خسرو انوشیروان که به طاق کسرا و ایوان مدائن معروف شده همچنان باقی و پایدار مانده و از آثار تاریخی مهم جهان بشمار می‌آید. دانشگاه گندی شاپور (خوزستان) هم که به دستور خسرو انوشیروان برای تدریس و تحقیق طب و فلسفه ساخته شده بود در نوروز (سال ۵۵۰ میلادی) گشایش یافت.

بعد از اسلام، تا مدتی مراسم نوروز در ایران به صورت خصوص و خانوادگی برگزار می‌شد. با وجود این، نوروز ایرانی از طریق مسلمانان تا اندلس (اسپانیا) گسترش یافت. از زمان عباسیان به دلیل بسط نفوذ ایرانیان در دستگاه خلفای این دودمان، مراسم نوروز به این دستگاه راه یافت ولی عیدی رسمی نبود. در روایت است که هارون الرشید، خلیفه معروف عباسی، هزاران سکه نقره که یک طرف آنها را رنگ زده بود (علامت‌گذاری کرده بود) در مراسم نوروز (سال ۲۱۱ هجری) در شهر بغداد به بزرگانی که به دیدن او رفته بودند، هدیه داد و به آنان تأکید کرد که سال آینده، کسی سکه دریافت خواهد کرد که سکه‌های امسال را با خود بیاورد و به او نشان بدهد. هدف هارون این بود که سکه‌های عیدی را که داده بود خرج نکنند.

امیراسماعیل سامانی از دودمان ژنرال بهرام مهران (بهرام چوبین، متولد ری) نابغه نظامی ایران که به تجدید حیات زبان فارسی و فرهنگ ایرانی کمک فراوان کرد، در سال ۸۹۲ میلادی از ریاضیدان های خراسان خواست که تقویم ساسانی را دوباره نویسی کنند تا نوروز در ساعت درست هنگام عبور خورشید از استوا آغاز شود و حلول سال دقیق باشد. این آرزو سالها

بعد توسط عمر خیام تحقق یافت و تقویم هجری خورشیدی و لحظه دقیق حلول سال نو تهیه شد. ملک شاه سلجوقی که عمر خیام نیشابوری در دوران حکومت او تقویم خورشیدی را تنظیم کرده بود از همان زمان دستور رعایت آن را داد که طبق قانون، از نوروز ۷۹ سال پیش نوشتن تاریخ مکاتبات در ایران با تقویم خورشیدی رسمی شد.

در سال ۱۵۹۷ میلادی، شاه عباس صفوی آیین نوروز را در عمارت «نقش جهان» برگزار کرد و در نطق خود به این مناسبت، اعلام داشت که اصفهان پایتخت همیشگی ایران خواهد بود و تصمیم دارد آن را به صورت زیباترین و امن‌ترین شهر جهان درآورد و به نمایندگان کشورهای خارجی که به شرکت در مراسم دعوت شده بودند، اجازه داد که برای کشور خود در اصفهان سفارتخانه بسازند. شاه عباس روز اول اکتبر سال ۱۵۸۸ میلادی رییس کشور ایران شده بود. وی در رعایت اعیاد ملی و مذهبی شیعه دقت کامل بعمل می‌آورد.

نادر شاه به نوروز و آیین‌های آن علاقه مندی فراوان داشت. وی سکه خود موسوم به سکه نادری را در سال ۱۷۳۵ میلادی، در مراسم سلام نوروز رایج ساخت و قطعاتی از آن را به رسم عیدی به منشی‌ها و افسران خود داد که در یک طرف سکه نقش شده بود: «الخیر فی مآقع» و در طرف دیگر سکه این عبارت دیده می‌شود: نادر ایران زمین. این عبارت نشان می‌دهد که نادر خواهان احیای امپراتوری ایران در چارچوب مرزهای عهد ساسانیان، اشکانیان و هخامنشیان بوده است. نادرشاه در سال ۱۷۳۹ در جریان لشکرکشی به هند، پس از شکست دادن ارتش ۳۶۰ هزار نفری این کشور و دریافت تاج شاه هند، برای ورود به دهلی منتظر فرا رسیدن نوروز شد تا در روزی سعد به این آرزو برسد و روز ۲۰ مارس (نوروز) وارد دهلی شد و مراسم عید را در کاخ «شاهجهان (امپراتور پیشین هند)» برگزار کرد.

کریم‌خان زند (وکیل مردم) پس از اعلام شهر شیراز به پایتختی ایران، از سال ۱۷۶۱ میلادی به بعد سلام نوروزی را در عمارتی که اینک موزه پارس نامیده می‌شود، برگزار می‌کرد و سپس به دیدن مردم عادی (کوچه و خیابان) می‌رفت. وی در نخستین نوروز در شیراز، از جیب خود چند نوازنده را اجیر کرد که در میدان‌های شهر بنوازند و مردم را شاد کنند که بعداً این رسم شامل روزهای دیگر هم شد. کریم‌خان برای شاد کردن مردم و زدودن غم‌هایشان هر اقدامی را که می‌توانست، می‌کرد. ویلهلم اول قیصر آلمان که علاقه شدیدی به خواندن تاریخ آیین‌ها داشت از این که در ۲۲ مارس ۱۷۹۷ میلادی (مصادف با نوروز آیین‌های جنوی - ایرانیان) به دنیا آمده بود، مباهات می‌کرد. در زمان او بود که آلمان به وحدت رسید (رایش دوم). ویلهلم اول که بیسمارک صدر اعظمش بود ۹۱ سال عمر کرد. فراموش نکنیم که آلمان تنها قدرت اروپایی است که نظر

استعماری و سیاست امپریالیستی نسبت به ایران نداشته و همواره در کنار ایران بوده است. ایرانیان نیز نسبت به آلمان و آلمانیان احساسات ویژه داشته اند و به خاطر همین احساس در دوران دو جنگ اول و دوم جهانی آسیب فراوان دیدند

## دیباچه

انسان، از نخستین سال های زندگی اجتماعی، زمانی که از راه شکار و گردآوری خوراک های گیاهی روزگار می گذراند، متوجه بازگشت و تکرار برخی از رویدادهای طبیعی، یعنی تکرار فصول شد. زمان یخ بندان ها موسم شکوفه ها، هنگام جفت گیری پرندگان و چرندگان را از یکدیگر جدا کرد. نیاز به محاسبه در دوران کشاورزی، یعنی نیاز به دانستن زمان کاشت و برداشت؛ فصل بندی ها و تقویم دهقانی و زراعی را بوجود آورد. نخستین محاسبه فصل ها، بی گمان در همه جامعه ها، با گردش ماه که تغییر آن آسانتر دیده می شد، صورت گرفت. و بالاخره نارسایی ها و ناهماهنگی هایی که تقویم قمری، با تقویم دهقانی داشت، محاسبه و تنظیم تقویم بر اساس گردش خورشید صورت پذیرفت. سال در نزد ایرانیان همواره دارای فصل نبوده، زمانی شامل دو فصل: زمستان ده ماهه و تابستان دو ماهه بوده؛ و زمانی دیگر تابستان هفت ماه (از فروردین تا آبان) و زمستان پنج ماه (از آبان تا فروردین) بوده، و سرانجام از زمانی نسبتاً کهن به چهار فصل سه ماهه تقسیم گردیده است. گذشته از ایران: "سال و ماه سغدی ها، خوارزمی ها، سیستان ها در شرق و کاپادوکی ها و ارمنی ها در مغرب ایران، بدون کم و زیاد همان سال و ماه ایرانی است".

## آغاز سال

مردم شناسان را عقیده بر این است که محاسبه آغاز سال، در میان قوم ها و گروه های کهن، از دوران کشاورزی، همراه با مرحله ای از کشت یا برداشت بوده و بدین جهت است که آغاز سال نو در بیشتر کشورها و آیین ها در نخستین روزهای پائیز، یا زمستان و یا بهار می باشد. آغاز سال ایرانیان، هر چند زمانی دستخوش تغییر گردید ولی حمزه اصفهانی در کتاب سنی ملوک الارض و الانبیاء و ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه گویند که آغاز سال ایرانی، از زمان خلقت انسان (یعنی ابتدای هزاره هفتم از تاریخ عالم) روز هرمز از ماه فروردین بود. وقتی که آفتاب در نصف النهار، در نقطه اعتدال ربیعی بود، و طالع سرطان بود.

## پیدایش جشن نوروز

در ادبیات فارسی جشن نوروز را، مانند بسیاری دیگر از آیین ها، رسم ها، فرهنگ ها و تمدن ها به نخستین پادشاهان نسبت می دهند. شاعران و نویسندگان قرن چهارم و پنجم هجری، چون فردوسی، منوچهری، عنصری، بیرونی، طبری،



مسعودی، مسکویه، گردیزی و بسیاری دیگر که منبع تاریخی و اسطوره ای آنان بی گمان ادبیات پیش از اسلام بوده، نوروز و برگزاری جشن نوروز را از زمان پادشاهی جمشید می دانند، که تنها به چند نمونه و مورد اشاره می شود :

جهان انجمن شد بر تخت اوی\*\*\*از آن بر شده فره بخت اوی

به جمشید بر گوهر افشاندند\*\*\*مر آن روز را روز نو خواندند

سر سال نو هرمز فرودین\*\*\*بر آسوده از رنج تن، دل ز کین

به نوروز نو شاه گیتی فروز\*\*\*بر آن تخت بنشست فیروزروز

بزرگان به شادی بیاراستند\*\*\*می و رود و رامشگران خواستند

محمد بن جریر طبری نوروز را سر آغاز دادگری جمشید دانسته :

جمشید علما را فرمود که آن روز که من بنشستم به مظالم، شما نزد می باشید تا هر چه در او داد و عدل باشد بنمایید، تا من آن کنم. و آن روز که به مظالم نشست روز هرمز بود از ماه فروردین. پس آن روز رسم کردند.

ابوریحان بیرونی پرواز کردن جمشید را آغاز جشن نوروز می داند : چون جمشید برای خود گردونه بساخت، در این روز بر آن سوار شد، و جن و شیاطین او را در هوا حمل کردند و به یک روز از کوه دماوند به بابل آمد و مردم برای دیدن این امر به شگفت شدند و این روز را عید گرفته و برای یادبود آن روز تاب می نشینند و تاب می خورند.

به نوشته گردیزی، جمشید جشن نوروز را به شکرانه این که خداوند " گرما و سرما و بیماری و مرگ را از مردمان گرفت و سیصد سال بر این جمله بود " برگزار کرد و هم در این روز بود که " جمشید بر گوساله ای نشست و به سوی جنوب رفت به حرب دیوان و سیاهان و با ایشان حرب کرد و همه را مقهور کرد. " و سرانجام خیام می نویسد که جمشید به مناسبت باز آمدن خورشید به برج حمل، نوروز را جشن گرفت : سبب نهادن نوروز آن بوده است که آفتاب را دو دور بود، یکی آنکه هر سیصد و شصت و پنج شبان روز به اول دقیقه حمل باز آمد و به همان روز که رفته بود بدین دقیقه نتواند از آمدن، چه هر سال از مدت همی کم شود؛ و چون جمشید، آن روز دریافت ( آن را ) نوروز نام نهاد و جشن و آیین آورد و پس از آن پادشاهان و دیگر مردمان بدو اقتدا کردند.

در خور یادآوری است که جشن نوروز پیش از جمشید نیز برگزار می شده و ابوریحان نیز، با آنکه جشن را به جمشید منسوب می کند، یاد آور می شود که، " آن روز را که روز تازه ای بود جمشید عید گرفت؛ اگر چه پیش از آن هم نوروز بزرگ و معظم بود " . گذشته از ایران، در آسیای صغیر و یونان، برگزاری جشن ها و آیین هایی را در آغاز بهار

سراغ داریم. در منطقه لیدی و فری ژی، براساس اسطوره های کهن، به افتخار سی بل، الهه باروری و معروف به مادر خدایان، و الهه آتیس جشنی در هنگام رسیدن خورشید به برج حمل و هنگام اعتدال بهاری، برگزار می شد. مورخان از برگزاری آن در زمان اگوست شاه در تمامی سرزمین فری ژی و یونان و لیدی و آناتولی خبر می دهند. به ویژه از جشن و شادی بزرگ در سه روز ۲۵ تا ۲۸ مارس ( ۴ تا ۷ فروردین ).

صدرالدین عینی درباره برگزاری جشن نوروز در تاجیکستان و بخارا ( ازبکستان ) می نویسد: ... به سبب اول بهار، در وقت به حرکت در آمدن تمام رستنی ها، راست آمدن این عید، طبیعت انسان هم به حرکت می آید. از این جاست که تاجیکان می گویند: " حمل، همه چیز در عمل ". در حقیقت این عید به حرکت آمدن کشت های غله، دانه و سر شدن ( آغاز ) کشت و کار و دیگر حاصلات زمینی است که انسان را سیر کرده و سبب بقای حیات او می شود. وی در جای دیگر می گوید: در بخارا " نوروز " را عید ملی عموم فارسی زبانان است، بسیار حرمت می کردند. حتی ملای دینی به این عید که پیش از اسلامیت، عادت ملی بوده، بعد از مسلمان شدن هم مردم این عید را ترک نکرده بودند، رنگ دینی اسلامی داده، از وی فایده می بردند. از آیت های قرآن هفت سلام نوشته به " غولونگ آب " که خوردن وی در نوروز از عادت های ملی بیش تره بوده، تر کرده می خوردند. ولی برگزاری شکوهمند و باورمند و همگانی این جشن در دستگاه های حکومتی و سازمان های دولتی و غیر دولتی و در بین همه قشرها و گروه های اجتماعی، بی گمان، از ویژگی های ایران زمین است، که با وجود جنگ و ستیزها، شکست ها و دگرگونی های سیاسی، اجتماعی، اعتقادی، علمی و فنی، از روزگاران کهن پا بر جا مانده، و افزون بر آن به جامعه ها و فرهنگ های دیگر نیز راه یافته است؛ و در مقام مقایسه، امروز جامعه و کشوری را با جشن و آیین چندین روزه ای، که چنین همگانی و مورد احترام و باور خاص و عام، فقیر و غنی، کوچک و بزرگ و بالاخره شهری و روستایی و عشایری باشد، سراغ نداریم.

## روزها یا ماه جشن نوروز

مدت برگزاری جشن هایی چون مهرگان، یلدا، سده و بسیاری دیگر، معمولاً یک روز ( یا یک شب ) بیشتر نیست. ولی جشن نوروز، که درباره اش اصطلاح جشن ها و آیین های نوروزی گویاتر است، دست کم یک یا دو هفته ادامه دارد. ابوریحان بیرونی مدت برگزاری جشن نوروز را، پس از جمشید یک ماه می نویسد: چون جم درگذشت، پادشاهان همه روزهای این ماه را عید گرفتند. عیدها را شش بخش نمودند: ۵ روز نخست را به پادشاهان اختصاص دادند، ۵ روز دوم را به

اشراف، ۵ روز سوم را به خادمان و کارکنان پادشاهی، ۵ روز چهارم را به ندیمان و درباریان، ۵ روز پنجم را به توده مردم و پنجه ششم را به برزیگران.

کمپفر در سفرنامه خود آورده که، در زمان شاه سلیمان صفوی، مهمانی ها، تفریح و جشن های نوروز در میدان های عمومی تا سه هفته طول می کشید. "درو ویل" مدت تعطیلی جشن نوروز را در زمان فتحعلیشاه دو هفته می نویسد. ولی برگزاری مراسم نوروزی امروز، دست کم از پنجه و "چهارشنبه آخر سال" آغاز و در "سیزده بدر" پایان می پذیرد. رسم ها و آیین های نوروزی که از روزگاران کهن برگزاری آن ها از نسلی به نسل بعد به ارث رسیده، به ناگزیر با دگرگونی شیوه های زندگی، تکنولوژی های صنعتی و ماشینی، سازمان های اداری، شغل ها، قانون ها، وسایل ارتباط جمعی جدید - چنان که خواهیم دید - بدون آنکه هویت خود را از دست بدهد، تحول یافته است. از آداب و رسم های کهن پیش از نوروز، بایستی از پنجه (خمسه مسترقه)، چهارشنبه سوری و خانه تکانی یاد کرد.

### پنجه (خمسه مسترقه)

بنابر سال نمای کهن ایران، هر یک از دوازده ماه سال سی روز است و پنج روز باقی مانده سال را پنجه، پنجک، خمسه مسترقه، پیتک (در زبان و تقویم مازندرانی) یا بهیزک (در روز شمار زردشتیان) گویند. ابوریحان درباره پنجه می نویسد: ... هر یک از ماه های فارسی سی روز است و از آن جا که سال حقیقی سیصد و شصت و پنج روز است، پارسیان پنج روز دیگر سال را "پنجی" و "اندرگاه" گویند. سپس این نام تعریف شده و "اندرگاه" گفته شد و نیز این پنج روز دیگر را روزهای مسترقه نامند، زیرا که در شمار هیچ یک از ماه ها حساب نمی شود ...

این پنج روز را که همزمان با یکی از شش "گهنبار" است، جشن می گرفتند. مراسم پنجه تا سال ۱۳۰۴، که تقویم رسمی شش ماه اول سال را سی و یک روز قرار داد، برگزار می شد.

برگزاری جشن خمسه در بین همه قشرهای اجتماعی رواج داشت. به طوری که در ۱۳۱۱ هجری قمری مردی نیک اندیش در هزینه کردن درآمد موقوفه خود، در استرک کاشان، سفارش می کند که: "... بقیه منافع وقف را هر ساله برنج اکتیاع نموده از آخر خمسه مسترقه به تمام اهالی استرک وضع و شریف ذکور و اناث، صغیر و کبیر بالسویه برسانند". در

گاهشماری تبری، که نوروز در مرداد ماه برگزار می شد، مراسم پنجه، در دوره صفویه، همزمان با جشن و روز آب پاشان بود: ... و حضرت اعلی شاهی ظل اللهی، به دستور ولایت بهشت آسای مازندران کامیاب دولت بودند، و چون فصل نشاط افزای بهاری سپری گشته، هوای آن دیار رو به گرمی نهاد، اراده تماشای جشن و سرور پنجه که معتاد مردم گیلان است از

خاطر خطیر سر زد. رسم مردم گیلان است که در ایام خمرسه مسترقه هر سال که به حساب اهل تنجیم آن ملک، بعد از انقضای سه ماه بهار قرار داده اند، و در میانه اهل عجم روز آب پاشان است؛ بزرگ و کوچک و مذکر و مؤنث به کنار دریا آمده، پنج روز به سور و سرور می پردازند و همگی از لباس تکلیف عریان گشته، هر جماعت با اهل خود به آب درآمده، با یکدیگر آب بازی کرده، و بدین طرب و خرمی می گذرانند و الحق تماشای غریبی است.

## میر نوروزی

از جمله آیین های این جشن پنج روزه، که در شمار روزهای سال و ماه و کار نبود، برای شوخی و سرگرمی، حاکم و امیری انتخاب می کردند که رفتار و دستورهایش خنده آور بود، و در پایان جشن از ترس آزار مردمان فرار می کرد. ابوریحان از مردی کوسه یاد می کند که با جامه و آرایشی شگفت انگیز و خنده آور، در نخستین روز بهار مردم را سرگرم می کرد و چیزی می گرفت. و هم اوست که حافظ به عنوان "میر نوروزی" دوران حکومتش را "بیش از پنج روز" نمی داند. مسعودی در این باره می نویسد: ... پنج روز آخر آن فروردگان است، که روز اول آن در عراق و ایران کوسه ای بر استر خود سوار شود (و این جز در عراق و دیار عجم رسم نیست و اهل شام و جزیره و مصر و یمن آن را ندانند)، و تا چند روز جوز و سیر و گوشت چاق و دیگر غذاهای گرم و نوشیدنی های گرم و سرما بر او بخوراند و بنوشانند و چنان وانمود کند که سرما را بیرون می کند و آب سرد بر او ریزد و احساس رنج نکند، و به فارسی بانگ زند: "گرما، گرما" و این هنگام عید عجمیان است که در اثنای آن طرب کنند و شاد باشند.

از برگزاری رسم میرنوروزی، تا ۷۳ سال پیش، آگاهی داریم؛ علامه محمد قزوینی در پژوهشی ارزشمند درباره میرنوروزی - که مانند همه پژوهش های آن علامه فقید ادبی و فرهنگی می باشد - شرحی آورده است، که خود می تواند پژوهش مردم نگاری باشد و دریغم آمد که به اشاره بسنده شود.

.... یکی از دوستان موثق نگارنده، از اطبای مشهور، که سابق در خراسان مقیم بوده اند، در جواب استفسار من از ایشان در

این موضوع، مکتوب ذیل را به اینجانب مرقوم داشته اند که عیناً درج می شود: "در بهار ۱۳۰۲ هجری شمسی برای

معالجه بیماری به بجنورد رفته بودم. از اول فروردین تا چهاردهم فروردین در آنجا بودم، در دهم فروردین دیدم جماعت

کثیری، سواره و پیاده می گذرند، که یکی از آنها با لباس فاخر، بر اسب رشیدی نشسته، چتری بر سر افراشته بود. جماعتی

هم سواره در جلو و عقب او روان بودند. یکدسته هم پیاده به عنوان شاطر و فراش که بعضی چوبی در دست داشتند، در

رکاب او یعنی پیشاپیش و در جنبین و در عقب او روان بودند، چند نفر هم چوب های بلند در دست داشتند که بر سر هر

چوبی سر حیوانی از قبیل گاو یا گوسفند بود، یعنی استخوان مجمله حیوانی، و این رمز از آن بود که امیر از جنگی فاتحانه برگشته و سرهای دشمنان را با خود می آورد. دنبال این جماعت، انبوه کثیری از مردم متفرقه، بزرگ و خرد، روان بودند و هیاهوی بسیار داشتند. تحقیق کردم، گفتند که در نوروز یک نفر امیر می شود، که تا سیزده عید، امیر و حکمفرمای شهر است، به اعیان و اعزه شهر حواله نقد و جنس می دهد، که همه کم یا زیاد تقدیم می کنند. به این طریق که مثلاً حکمی می نویسد برای فلان متعین: - که شما باید صد هزار تومان تسلیم صندوق خانه کنید، البته مفهوم این است که صد تومان باید بدهید. البته این صد تومان را کم و زیاد می کردند، ولی در هر حال چیزی گفته می شد، غالب اعیان به رغبت و رضا چیزی می دادند. زیرا، جزو عادات عید نوروز به فال نیک می گرفتند. از جمله به ایلخانی هم مبلغی حواله می دادند که می پرداخت. بعد از تمام شدن سیزده عید دوره امارت او به سر می آید، و گویا در یک خاندان این شغل ارثی بود."

بی گمان امروز، کسانی را که در روزهای نخست فروردین، با لباس های قرمز رنگ و صورت سیاه شده در کوچه و گذر و خیابان می بینیم که با دایره زدن و خواندن و رقصیدن مردم را سرگرم می کنند و پولی می گیرند، بازمانده شوخی ها و سرگرمی های انتخاب "میر نوروزی" و "حاکم پنج روزه" است که تنها در روزهای جشن نوروزی دیده می شوند، نه در وقت و جشنی دیگر؛ و آنان خود در شعرهایی که می خوانند، می گویند: حاجی فیروزه، عید نوروزه، سالی چند روزه.

## روزهای مردگان و پنجشنبه آخر سال

یکی از آیین های کهن پیش از نوروز یاد کردن از مردگان است که به این مناسبت به گورستان می روند و خوراک می برند و به دیگران می دهند. زردشتیان معتقدند که: "روان و فروهر مردگان، هیچ گاه کسی را که بوی تعلق داشت فراموش نمی کند و هر سال هنگام جشن فروردین به خانه و کاشانه خود برمی گردند."

در روزهای پنجه، از جمله رسم ها، تهیه کردن غذا، آیینی مذهبی بوده، ابوریحان می نویسد: ... و گبرکان در این پنج روز خورش و شراب نهند، روان های مردگان را و همی گویند، که جان مرده بیاید و آن غذا گیرد. غذا پختن و بر مزار مردگان بردن در قرن چهارم رسم بوده است؛ از خوارزم تا فارس: خوارزمیان پنج روز آخر اسفند و پنج روز دیگری که در پی آن است و ملحق به این ماه مانند اهالی فارس، در روزهای فروردگان برای ارواح مردگان در گورستان غذا می گذارند.

یکی از صورت های برجا مانده این رسم، در شهر و روستا، به گورستان رفتن "پنجشنبه آخر سال" است، به ویژه خانواده هایی که در طول سال عضوی را از دست داده اند. رفتن به زیارتگاه ها و "زیارت اهل قبور"، در پنجشنبه - و نیز، روز پیش از نوروز و بامداد نخستین روز سال - رسمی عام است. در این روز، خانواده ها خوراک (پلو خورش)، نان، حلوا و خرما

بر مزار نزدیکان می گذارند و بر مزار تازه گذشتگان شمع، یا چراغ روشن می کنند. در برخی از شهرهای ایران، روز پیش از عید، خانواده های عزادار، از خویشان و نزدیکان با غذا و حلوا پذیرایی می کنند و در سر مزار جمع می شوند. و نیز رسم است که ایرانیان شیعه، در موقع سال تحویل، به زیارت قبر امامان و امامزادگان میروند.

## خانه تکانی

اصطلاح "خانه تکانی" را بیشتر در مورد شستن، تمیز کردن، نو خریدن، تعمیر کردن ابزارها، فرش ها، لباس ها، به مناسبت فرا رسیدن نوروز، به کار می برند. در این خانه تکانی، که سه تا چهار هفته طول می کشد، بایستی تمامی ابزارها و وسیله هایی که در خانه است، جا به جا، تمیز، تعمیر و معاینه شده و دوباره به جای خود قرار گیرد. برخی از ابزارهای سنگین وزن، یا فرش ها، تابلو ها، پرده ها و وسیله های دیگر، فقط سالی یک بار، آن هم در خانه تکانی نوروزی، جا به جا و تمیز می شود. در برخی از شهرهای آذربایجان نخستین چهارشنبه ماه اسفند (چهارشنبه موله) به شستن و تمیز کردن فرش های خانه اختصاص دارد.

خانه تکانی امسال، در خانه تکانی شهر نیز سرایت کرد: مسئول خدمات شهری شهرداری تهران در مصاحبه ای گفت: از آن جا که ایرانی ها براساس یک سنت حسنه همه ساله در واپسین روزهای سال اقدام به نظافت و پاکیزه گی منازل خود می کنند، شهرداری تهران نیز برای دستیابی به شهری پاکیزه و تمیز همگام و همراه با مردم، نسبت به لکه گیری گذرگاه ها و جمع آوری نخاله ها و ضایعات شهری در مناطق بیست گانه شهرداری تهران اقدام می کند.

## کاشتن سبزه

اسفند ماه، ماه پایانی زمستان، هنگام کاشتن دانه و غله است. کاشتن "سبزه عید" به صورت نمادین و شگون، از روزگاران کهن، در همه خانه ها و در بین همه خانواده ها مرسوم است.

در ایران کهن، "بیست و پنج روز پیش از نوروز، در میدان شهر، دوازده ستون از خشت خام بر پا می شد، بر ستونی گندم، برستونی جو و به ترتیب، برنج، باقلا، کاجیله (گیاهی است از تیره مرکبان، که ساقه آن به ۵۰ سانتی متر است)، ارزن، ذرت، لوبیا، نخود، کنجد، عدس و ماش میکاشتند؛ و در ششمین روز فروردین، با سرود و ترنم و شادی، این سبزه ها را می کردند و برای فرخندگی به هر سو می پراکندند". و ابوریحان نقل می کند که: "این رسم در ایرانیان پایدار ماند که روز نوروز در کنار خانه هفت صنف از غلات در هفت اسطوانه بکارند و از روییدن این غلات، به خوبی و بدی زراعت و حاصل سالیانه حدس بزنند".

امروز، در همهٔ خانه‌ها رسم است که ده روز یا دو هفته پیش از نوروز، در ظرف‌های کوچک و بزرگ، کاسه، بشقاب، پشت کوزه و ... دانه‌هایی چون گندم، عدس، ماش و ... می‌کارند. موقع سال تحویل و روی سفره "هفت سین" بایستی سبزه بگذارند. در برخی از شهرهای آذربایجان، سومین چهارشنبه به خیس کردن و کاشتن گندم و عدس برای سبزه‌های نوروزی اختصاص دارد. این سبزه‌ها را در خانواده‌ها تا روز سبزه‌نگه داشته، و در این روز زمانی که برای "سبزه بدر" از خانه بیرون می‌روند، در آب روان می‌اندازند.

## سفره هفت سین

رسم و باوری کهن است که همهٔ اعضای خانواده در موقع سال تحویل ( لحظهٔ ورود خورشید به برج حمل ) در خانه و کاشانه خود در کنار سفره هفت سین گرد آیند. در سفره سفید رنگ هفت سین، از جمله، هفت روییدنی خوراکی است که با حرف "س" آغاز می‌شود، و نماد و شگونی بر فراوانی روییدنی‌ها و فراورده‌های کشاورزی است - چون سیب، سبزه، سنجد، سماق، سیر، سرکه، سمنو و مانند این‌ها- می‌گذارند. افزون بر آن آینه، شمع، ظرفی شیر، ظرفی آب که نارنج در آن است، تخم مرغ رنگ کرده، تخم مرغی روی آینه، ماهی قرمز، نان، سبزی، گلاب، گل، سنبل، سکه و کتاب دینی ( مسلمانان قرآن و زردشتیان اوستا و ... ) نیز زینت بخش سفرهٔ هفت سین است. این سفره در بیشتر خانه‌ها تا روز سبزه گسترده است.

در برخی از نوشته‌ها از سفره هفت سین (هفت روییدنی که با حرف شین آغاز می‌شود) سخن رفته و آن را رسمی کهن تر دانسته‌اند. در ریشه‌یابی واژهٔ هفت سین نظرهای دیگری چون هفت چین ( هفت روییدنی از کشتزار چیده شده ) و هفت سینی از فراورده‌های کشاورزی نیز بیان شده است. پراکندگی نظرها ممکن است به این سبب باشد که در کتاب‌های تاریخی و ادبی کهن اشاره‌ای به هفت سین نشده و از دورهٔ قاجاریه است که درباره باورها و رفتارها و رسم‌های عامیانهٔ مردم تحقیق و بحث و اظهار نظر آغاز شده است. نمی‌دانیم که آیا پیش از قالی هم شاعری هفت سین را در شعر خود آورده است؟

سین ساغر بس بود ما را در این نوروز روز\*\*\*گو نباشد هفت سین رندان دُرد آشام را

میرزاده عشقی نیز در "نوروزی نامه" در اسلامبول در مسمطی برای آگاهی مردم آن دیار سروده:

همه ایرانیان نوروز را از یاد بود کی\*\*\*بیا سازند از مازندران تا شوش و ملک ری

بساط هفت سین چینند و بنشینند دور وی

## پوشیدن لباس نو

پوشیدن لباس نو در آیین های نوروزی، رسمی همگانی است. تهیه لباس، برای سال تحویل، فقیر و غنی را به خود مشغول می دارد. در جامعه سنتی توجه به تهیدستان و زیردستان برای تهیه لباس نوروزی - به ویژه برای کودکان - رسمی در حد الزام بود. خلعت دادن پادشاهان و امیران در جشن نوروز، برای نو پوشاندن کارگزاران و زیر دستان بود. ابوریحان بیرونی می نویسد: " رسم ملوک خراسان این است که در این موسم به سپاهیان خود لباس بهاری و تابستانی می دهند ". مورخان و شاعران از خلعت بخشیدن های نوروزی فراوان یاد کرده اند. و برای این باور است که در وقف نامه حاجی شفیع ابریشمی زنجانی آمده است: هر سال شب های عید نوروز پنجاه دست لباس دخترانه و پنجاه دست لباس پسرانه، همراه کفش و جوراب از عواید موقوفه تهیه و به اطفال یتیم تحویل شود.

سفرنامه نویسان دوره صفویه و قاجاریه، در شرح و وصف جشن های نوروزی، از لباس های فاخر مردم فراوان یاد کرده اند. خرید لباس نو و برخی وسیله های فرسوده ای که به مناسبت نوروز نیاز به " نو " ساختن دارد، رقم عمده هزینه های فصلی - و گاه سالانه - خانواده ها را تشکیل میدهد. بسیاری از خانواده ها که در سوگ یکی از نزدیکان لباس سیاه پوشیده اند، به مناسبت نوروز، به ویژه هنگام سال تحویل، لباسی دیگر میپوشند. کسانی که به هر علت لباس نو ندارند، می کوشند هر قدر هم اندک - جوراب، پیراهن - در هنگام سال تحویل، نو بپوشند.

در گذشته که فروشگاه ها و بازارهای فروش لباس دوخته نبود و مردم دوختن لباس خود را به خیاط ها سفارش می دادند، نوبت های دوخت و کار شبانه روزی خیاطان یکی از دشواری های خانواده ها بود. اگر در روزهای پیش از نوروز، در خانواده ها، محله ها، مدرسه ها و سازمان های نیکوکاری رسم است که برای کودکان نیازمند لباس تهیه کنند، این کار نیک پیش از آنکه برای کمک و همراهی باشد، برای لباس نو پوشاندن به کودکان در جشن نوروز است.

این باور کهن را در نوشته ها، توصیه ها و توصیف های نوروزی، همواره می بینیم که: از طبیعت پیروی کنیم، از درختان یاد بگیریم و با آمدن بهار، لباس نو بپوشیم، که شگون شادمانی و آرامش است.

## خوراک های نوروزی

در کتاب ها و سند های تاریخی و ادبی کهن، به ندرت از خوراکی هایی که ویژه جشن نوروز (یا جشن های دیگر) باشد سخن رفته است. نویسندگان و مورخان بحث از " خوردنی " ها را، شاید، پیش پا افتاده، نازیبا و یا بدیهی می دانستند. در کتاب های قرن چهارم به بعد، شرح و وصف های دقیق، به شعر و نثر، درباره نوروز و مهرگان و جشن ها و آیین های



دیگر کم نیست، ولی از نوع و ویژگی خوراک های جشن ها، نه در دستگاه پادشاهان و امیران و نه در خانه های عامه مردم، سخنی نرفته است.

در مقاله ها و پژوهش هایی که در این هفتاد و پنج ساله اخیر درباره نوروز نوشته شده، افزون بر خوردنی های سفره هفت سین، گاه از غذاهای ویژه شب پیش از نوروز، و شب اول سال، در خانواده های سنتی شهرها و منطقه های مختلف یاد شده است. خوراکی هایی که با ویژگی های اقلیمی و نوع فراورده های هر منطقه هماهنگی داشت، و در عین حال بهترین و کمیاب ترین غذای منطقه بود؛ و همه قشرهای اجتماعی - فقیران نیز - میکوشند که در این روزها، برای فراهم آوردن غذای بهتر، گشاده دستی کنند و به گفته ابوریحان: "این عیدها، یکی از اسبابی است که تنگی روزی فقیران را به زندگی فراخ مبدل می سازد".

امروز در تهران و برخی شهرهای مرکزی ایران، سبزی پلو ماهی خوردن در شب نوروز و رشته پلو در روز نوروز رسم است، و شاید بتوان گفت که غذای خاص نوروز در این منطقه است. "پلو" در شهرهای مرکزی و کویری ایران (می توان گفت غیر از گیلان و مازندران در همه شهرهای ایران) تا چندی پیش غذای جشن ها، غذای مهمانی و نشانه رفاه و ثروتمندی بود. و این "بهترین" غذا، خوراک خاص همه مردم - فقیر و غنی - در شب نوروز بود. اگر نیک مردی در صد و پنج سال پیش در استرک کاشان، ملکی را وقف می کند که از درآمد آن "همه ساله برنج ایتیان نموده از آخر خمسه مسترقه به تمام اهالی استرک، وضیع و شریف، ذکور و اناث، صغیر و کبیر، بالسویه برسانند"، بی گمان به این نیت بوده، که در شب نوروز سفره هیچ کس بی "پلو" نباشد.

با پیدایش و گسترش رسانه های گروهی صنعتی امروز چون روزنامه ها، رادیو و تلویزیون، و وجود برنامه های گونه گون در معرفی جشن ها و آیین های کهن، نوعی یکنواختی در فراهم آوردن وسیله ها و برگزاری مراسم، در همه شهرها و استان ها به وجود آمده است. بی گمان تبلیغات مؤسسه های تولید کننده کالاها نیز عاملی موثر در این یکنواختی هاست.

## **دید و بازدید نوروزی، یا عید دیدنی**

از جمله آیین های نوروزی، دید و بازدید، یا "عید دیدنی" است. رسم است که روز نوروز، نخست به دیدن بزرگان فامیل، طایفه و شخصیت های علمی و اجتماعی و منزلتی می روند. در بسیاری از این عید دیدنی ها، همه کسان خانواده شرکت دارند. کتاب های تاریخی و ادبی، تنها از عید دیدنی های رسمی درباره امیران و رؤیسان خبر می دهند. رسمی که هنوز هم خبرگزاری ها و رسانه ها، به آن بسنده می کنند. "دیدن" های نوروزی که ناگزیر "بازدید" ها را دنبال دارد، و همراه

با دست بوسی و روبوسی است، در روزهای نخست فروردین، که تعطیل رسمی است، و گاه تا سیزده فروردین ( و می گویند تا آخر فروردین ) بین خویشاوندان و دوستان و آشنایان دور و نزدیک، ادامه دارد. رفت و آمد گروهی خانواده ها، در کوی و محله - به ویژه در شهرهای کوچک - هنوز از میان نرفته است. این دید و بازدیدها، تا پاسی از شب گذشته، به ویژه برای کسانی که نمی توانند کار روزانه را تعطیل کنند، ادامه دارد.

تا زمانی که "مسافرت های نوروزی" رسم نشده بود، در شهرها و محله هایی که آشنایی های شغلی و همسایگی و " روابط چهره به چهره " جایی داشت، دید و بازدید های نوروزی، وظیفه ای بیش و کم الزامی به شمار می رفت. و چه بسا آشنایانی بودند - و هستند - که فقط سالی یک بار، آن هم در دید و بازدید های نوروزی، به خانه یکدیگر می روند. به یاد دارم که در کرمان، در بین زردشتیان، هنگامی که کسی از دوست و آشنایش گله می کرد که چرا بدیدنش نمی آید، این جمله می گفت: " اگر با هم قهر هم بودیم، دست کم سالی یک بار به خانه هم می آمدیم " و چه بسیار کدورت ها و رنجش های خانوادگی و خویشاوندی که به یمن دید و بازدید های نوروزی برطرف شده و می شود.

گسترش شهرها، ازدیاد جمعیت، پراکندگی خانواده های سنتی، محدودیت های شغلی و نیز فرهنگ آپارتمان نشینی، از عامل هایی است که دید و بازدید های نوروزی را کاهش داد. و بر اثر این دشواری ها و محدودیت های زمانی، بسیاری از خانواده هایی هم که به مسافرت نمی روند، برای دید و بازدیدهای نوروزی، از پیش زمانی را معین می کنند.

کتاب تذکره صفویه کرمان که گزارشی از رویدادهای سال های ۱۰۶۳ تا ۱۱۰۴ است، " شرح وقایع " هر سال را، با این که محاسبه ماه و سال بر اساس تقویم قمری است، از برگزاری جشن ها، رسم ها، و آیین های نوروزی، در دستگاه حکومتی آغاز می کند، از جمله: حاکم و وزیر و آصف حمیده سیر، در نوروز آن سال (۱۰۸۰ قمری) که مصادف با ۱۵ شوال بود، در باغ نظر به عیش و خرمی گذرانده، علما و صلحا و شعرا را به صلوات گرانمایه خرسند گردانید (... ) و دستار خواهان گسترده، اقسام طعام نزد خاص و عام کشید. روز دیگر به دیدن اعزه ولایت رفته، دو سه روز هم چنین دیدن مردم می نمودند، و بعد از آن هر روزه به ازاء ضیافت نوروزی، هنگامه تیر اندازی گرم بود. تماشای " جنگ گاو و قوچ " نیز در این دوره از آیین های نوروزی بود: روز نوروز سال ۱۱۰۱ که در ۷ جمادی الثانی واقع بود، طرف عصر وزیر به اتفاق (... ) در صحرای مؤیدی ( در قسمت شمال شهر فعلی کرمان ) جنگ گاو و قوچ طرح انداخته، بعد از آن اسب دوانی کرده، از حضور دوستان جنانی خرمی، و به مقتضای وقت کامرانی می نمودند.

## نوروز اول

در دید و بازدیدهای نوروزی رسم است که نخست به خانه کسانی بروند که " نوروز اول " در گذشت عضوی از آن خانواده است. خانواده های سوگوار افزون بر سومین، هفتمین و چهلمین روز، که بیشتر در مسجد برگزار می شود، نخستین نوروز که ممکن است بیش از یازده ماه از مرگ متوفا بگذرد، در خانه می نشینند. و در این روز است که خانواده های خویشاوند لباس سیاه را از تن سوگواران در می آورند. جلسه های " نوروز اول " که جنبه نمادین دارد، در عین حال از فضای دید و بازدیدهای نوروزی برخوردار است. و دیدار کنندگان، در نوروز اول، به خانواده سوگوار تسلیت نمی گویند، بلکه برای آنان " آرزوی شادمانی " می کنند، تا در آغاز سال نو فال بد نزنند. رسم نوروز اول بیشتر در شهرهایی برگزار میشود که آخرین روز اسفند را به عنوان یاد بود درگذشتگان سال سوگواری نکنند.

## هدیه نوروزی، یا عیدی

هدیه و عیدی دادن به مناسبت نوروز رسمی کهن است، کتابهای تاریخی از پیشکش ها و بخشش های نوروزی - پیش از اسلام و بعد از اسلام - خبر می دهند، از رعیت به پادشاهان حکمرانان، از پادشاهان و حکمرانان به وزیران، دبیران، کارگزاران و شاعران، از بزرگتران خاندان به کوچکتران، به ویژه کودکان.

رسم هدیه دادن نوروزی را، ابوریحان بیرونی از گفته آذرباد، موبد بغداد چنین آورده : نیشکر در ایران، روز نوروز یافت شد، پیش از آن کسی آن را نمی شناخت. جمشید روزی نی ای دید که از آن کمی به بیرون تراوش کرده، چون دید شیرین است، امر کرد این نی را بیرون آورند و از آن شکر ساختند. و مردم از راه تبریک به یکدیگر شکر هدیه کردند، و در مهرگان نیز تکرار کردند، و هدیه دادن رسم شد.

پیشکشی رعیت ( تاجر، صنعتگر، کشاورز) و حاکمان ولایت، به پادشاهان و خلفا، در واقع بخشی از باج و خراج و مالیات سالانه بود که - گفته یا نگفته - به آن متعهد بودند. و " خزانه " کشور از آن آبادان بود. ابوریحان بیرونی مینویسد:

پادشاهان ساسانی آنچه را که پنج روز عید ( به ترتیب؛ اعیان، دهقانان، سپاهیان، خاصان و خادمان ) هدیه آورده بودند، روز ششم امر به احضار می کرد و هر چه قابل خزانه بود نگه می داشت، و آنچه می خواست به اهل انس و اشخاص که سزاوار خلوتند می بخشید.

کمپر، سیاح دوره صفوی، از هدیه های حاکمان و ثروتمندان محلی، که برای شاه سلیمان می آوردند، به عنوان " سومین رقم بودجه دربار " یاد می کند. تاورنیه هدیه یکی از حاکمان را به پادشاه " ده هزار اشرافی " ذکر کرده، و شاردن هدیه

های به پادشاه را حدود ۲ میلیون فرانک تخمین میزند. "درو ویل" می نویسد: این هدیه های نوروزی علاوه بر طلا، جواهر و سکه های زر، عبارت از اسب های اصیل، جنگ افزار، پارچه های گران بها و شال های کشمیر و پوست های ممتاز و قند و قهوه و چای و مربا است.

در کتابهای تاریخی و ادبی، بیش از همه از هدیه پادشاهان به شاعران سخن رفته، هدیه ای که، بنا بر رسم، برای سرودن قصیده ها و مدیحه های نوروزی داده می شد. هدیه به شاعران در جشن نوروز که انگیزه و وسیله ای برای سرودن شعر و مدیحه بود، در واقع نوعی حقوق ماهانه و سالانه شاعر به شمار می رفت. از جمله بیهقی می نویسد: روز پنجشنبه هجدهم ماه جمادی الاخری، امیر (سلطان مسعود) به جشن نوروز به نشست، و هدیه ها بسیار آورده بودند، و تکلیف بسیار رفت و شعر شنود از شاعران که شادکام بود، در این روزگار زمستان و فارغ دل، و فترتی نیفتاد و خلعت فرمود، و مطربان را نیز فرمود، و مسعودی شاعر را شفاعت کردند، سیصد دینار فرمود.

این بخشش ها گاه به اندازه ای بود که می توانست شاعری را توانگر سازد: گویند روز نوروزی، جهت خالدبن برمک وزیر، کاسه ها از زر و نقره هدیه آورده بودند. یکی از شاعران عرب در این باره شعری سرود و به این موضوع اشاره کرد. خالد هر چه در آن مجلس اوانی زر و نقره بود به آن شاعر بخشید. چون اعتبار کردند، مالی عظیم بود و شاعر از آن توانگر شد. رسم و ضابطه پیشکش های سنگین بها به پادشاهان و حاکمان تا دوره مشروطیت رایج بود. برقراری مالیات ها و الزام به پرداخت های منظم و حساب شده، پیشکش های باج و خراج گونه را به مقدار زیادی از اعتبار انداخت. ولی دادن عیدی و هدیه به ویژه از طرف مقام بالا تر (منزلی، اقتصادی و سنی) از رسم ها و آیین های دیرین فرهنگ ماست. امروز رسم عیدی دادن به جوانان و کودکان در خانواده، به کسان کم درآمد و خدمتگزاران در محیط کار، به رفتگر، به نامه رسان و ... در عین حال نوعی جبران زحمت و انتظار خدمت است. عیدی های امروز بیشتر به صورت نقد و اسکناس نو است. بانک ها پیش بینی تهیه "اسکناس نو" کرده، و در اختیار مشتریان می گذارند. در جامعه کشاورزی، روستایی و عشایری، در گذشته ای نه چندان دور، پیشکش های نوروزی فراورده های محلی بود و بخشش ها، کالا و فراورده غیر محلی.

هدیه دادن ها، ک به مناسبت هایی، چون عید، موفقیت، مسافرت، تولد، ازدواج، مرگ (در برخی شهرها، به ویژه جامعه عشیره ای رسم است که برای خانواده متوفا غذا، گوسفند، برنج و ... می برند) و .. است، به ویژه در خانواده های سنتی، دارای اهمیت و مفهومی در خور توجه است (که خود پژوهش و گفتاری جداگانه می طلبد). هر چند که چند سالی است واژه فرانسوی "کادو" برای هدیه هایی چون ره آورد (سوغات)، چشم روشنی، مبارک باد، جای خالی پا و ... به کار می

رود، ولی اهمیت، کیفیت و کمیت هر یک متمایز است. البته این باور وجود دارد که گرفتن عیدی از دست کسان مورد احترام (از نظر سنی، منزلتی، خویشاوندی، علمی، نسبی و ...) تبرک، دارای شگون و "دست لا ف" است.

## کارت تبریک عید

تبریک گفتن عید و جشن نوروز، در نامه هایی که از شهری به شهر دیگر فرستاده می شود، رسمی کهن است. در برخی از منشآت و کتابهای ترسل و نامه نگاری نمونه هایی آمده است، ولی با رواج چاپ، فرستادن "کارت تبریک عید" که با مضمون ها و رنگهای گونه گون تهیه و در دسترس قرار گرفته، وارد فرهنگ ما شده است. با کم شدن دید و بازدیدها - به علت هایی که در پیش یاد شد - فرستادن کارت تبریک رونق بیشتری یافته است.

## چهاردهم فروردین

در واقع آغاز کار و فعالیت های "سال نو" از چهاردهم فروردین است. دبستان ها، دبیرستان ها و دانشگاه ها از این روز آغاز می شود. مسافرت رفتن پیش از سیزده را باور عامیانه نحس می داند. کوچ بسیاری از عشایر از چهاردهم فروردین است. تقسیم آب کشاورزی، در برخی از روستاها و بسیاری از فعالیت های دیگر، از چهاردهم فروردین شکل می گیرد.

## باورهای عامیانه

رفتارها و گفتارهای هنگام سال تحویل و روز نوروز، به باور عامیانه، می تواند اثری خوب یا بد برای تمام روزهای سال داشته باشد. برخی از این باورها را در کتابهای تاریخی نیز می یابیم، و بسیاری دیگر باورهای شفاهی است، و در شمار فولکلور جامعه است که در خانواده ها به ارث رسیده است :

- کسی که در هنگام سال تحویل و روز نوروز لباس نو بپوشد، تمام سال از کارش خرسند خواهد بود.
- موقع سال تحویل از اندوه و غم فرار کنید، تا تمام سال غم و اندوه از شما دور باشد.
- روز نوروز دوا نخورید بد یمن است.
- هر کس در بامداد نوروز، پیش از آنکه سخن گوید، شکر بچشد و با روغن زیتون تن خود را چرب کند، در همه سال از بلاها سالم خواهد ماند.
- هر کس بامداد نوروز، پیش از آنکه سخن گوید، سه مرتبه غسل بچشد و سه پاره موم دود کند از هر دردی شفا یابد.
- کسانی که مرده اند، سالی یکبار، هنگام نوروز، "فروهر" آنها به خانه بر می گردد. پس باید خانه را تمیز، چراغ را روشن و (با سوزاندن کندر و عود) بوی خوش کرد.

- کسی که روز نوروز گریه کند، تا پایان سال اندوه او را رها نمی کند.

- روز نوروز باید یک نفر " خوش قدم " اول وارد خانه شود. زنان خوش قدم نیستند.

- اگر قصد مسافرت دارید پیش از سیزده سفر نکنید. روز چهاردهم سفر کردن خیر است.

- روز سیزده کار کردن نحس است

نیاکان ما روحی آزاده و سرشار از غرور ملی و نشاط کار و میل به فعالیت داشته اند. این نشاط و سرخوشی آمیخته با کار و سنن باستانی و نژادی به حدی بود که تجلی آن در تمام مظاهر زندگی ایران قدیم وجود داشته است. یکی از آن مظاهر، جشنها و اعیاد فراوان و بی شماری بود که در غالب ایام و ماههای سال ایرانیان قدیم برپا میداشتند، و با شوق و علاقه خاصی این رسوم و سنن نشاط انگیز را حفظ و اجرا می کرده اند. شاید باور نکنید که اسلاف و پیشینیان ما اصولاً معنی عزا و ناله را نمی دانستند چیست؛ بطوری که: «مستشرقین با تمام تحقیقات و تجسسات خود نتوانستند حتی یک روز عزای عمومی در تقویم ایرانیان قدیم بیابند.» ولی بر عکس در هر سال نزدیک به پنجاه عید بزرگ و کوچک داشتند و در هر یک از اعیاد و جشنها مراسم مخصوصی را انجام میدادند. اهمین این جشنها یکسان نبود. بعضی بسیار مجلل و برخی به سادگی برگزار می شد. جشن نوروز به مناسبت آغاز بهار و جشن فروردگان در وسط بهار و جشن مهرگان به مناسبت آغاز سرمای پاییز و زمستان و جشن سده به مناسبت پایان زمستان بسیار معتبر و باشکوه بود و با تشریفات مفصلی برگزار می گردید. چون بحث بر سر جشن نوروز است، لذا از ذکر تفصیل سایر اعیاد و جشنها خودداری می شود. در نوروز شاهنشاه به بار عام می نشست و قراولان خاصه در دو جانب او صف می کشیدند و مراسم نوروز با جلال و شکوهی تمام اجرا می شد. در زمان سلاطین هخامنشی علاوه بر مراسم رسمی و حضور رجال و بزرگان پایتخت، معمولاً نمایندگان تمام کشورهای تابع شاهنشاهی در این روز با هدایای مخصوص به خدمت شاهنشاه بار می یافتند. رییس تشریفات سلطنتی هر یک از نمایندگان را به نوبت حضور شاهنشاه می برد تا هدیه و درود کشور خویش را به پیشگاهش تقدیم دارد. این هدایا که از کشورهای دوست و ایالات داخلی ایران به خدمت آورده می شد از خصایص و ظرایف هر سرزمین و هر قوم بوده است، مانند: اسب، گاو، گوسفند، شتر، شیر، بز کوهی، زرافه و نمونه هایی از لباس مخصوص هر قوم و ظروف زرین و امثال آنها... تشریفات جشن نوروز در دربار ساسانی چندین روز پیش از آغاز فروردین ماه شروع می شد. بیست و پنج روز پیش از نوروز در صحن کاخ سلطنتی دوازده ستون از خشت خام برپا میداشتند و بر هر یک از آنها نوعی از رستنیها را میکاشتند؛ که عبارت بود از: گندم، جو، برنج، عدس، باقلا، کاجیله، ارزن، ذرت، لوبیا، نخود، کنجد و ماش. شاه و درباریان دیدن این سبزه ها را به فال

نیک می گرفتند و آنها را تا ششمین روز نوروز نگاه می داشتند. در آن روز با شادی و طرب و آواز و رقص آن سبزه ها را می کردند و در مجلس شاهنشاه می نهادند که تا روز شانزدهم فروردین باقی می ماند. ایرانیان معتقد بودند که هر یک از آن حبوب که سبزتر و خرمتر باشد محصول آن در آن سال بیشتر و فراوانتر خواهد بود. بامداد نوروز، دربار سلاطین ساسانی جلال و شکوه خاصی داشت. بعد از آنکه شاهنشاه با لباس رسمی فاخر در دربار حاضر می شد، مردی خجسته نام و مبارک قدم و گشاده رو و نیکو بیان که از هنگام شب تا بامداد بر در خانه شاه توقف کرده بود، بی اجازه به خدمت شاهنشاه میرفت و آنقدر می ایستاد تا شاهنشاه او را ببیند و بپرسد: "کیستی؟"، "از کجا آمده ای؟"، "به کجا میروی؟"، "نامت چیست؟"، "که تو را آورد؟"، "با که آمده ای؟"، "با تو چیست؟"، آن مرد جواب می داد: "من نیروی فتح و ظفرم."، "از جانب خدای می آیم."، "نزد پادشاه نیکبخت میروم."، "نامم خجسته است."، "با سال نو آمده ام."، "تندرستی و شادمانی و گوارایی ره آورد من است.".... سپس مردی دیگر می آمد که با خود طبقی از نقره داشت و در اطراف آن قرصهای نان از انواع حبوب مانند: گندم، جو، ارزن، ذرت، نخود، عدس، برنج، کنجد، باقلا و لوبیا قرار داشت و از حبوب مذکور هر یک هفت دانه در آن طبق می نهادند با قطعه ای از شکر و مقداری پول نقره و طلا و شاخه ای اسفند و هفت شاخه از درختهایی که آنها را به فال نیک می گرفتند و هر یک را به اسم شهری می نامیدند و بر روی آنها کلماتی از قبیل: اپزود (افزود)، اپزاید (افزاید)، اپزون (افزون)، پروار و فراخی (فراوانی) می نوشتند. وقتی این طبق را به خدمت شاه می آوردند آن مرد که خود را خجسته معرفی کرده بود آن را به دست می گرفت و به شاه درود می فرستاد و دوام سلطنت و قدرت و فر شکوه او را خواستار می شد و طبق را در خدمتش می نهاد. بعد از این مقدمات بزرگان دولت به خدمت می آمدند و هدایای خود را تقدیم می داشتند. هدایای نوروز از طرف پادشاه و امرا و مرزبانان و سپهبدان و همسران شاه و عامه مردم تقدیم می شد. معمولاً هدیه هر کسی متناوب با شغل و مقامش بود. مثلاً اسبان تیز رفتار از طرف پروراندگان چهارپایان، تیر و کمان از طرف جنگجویان، شمشیر و زره از طرف آهنگران و اسلحه سازان، پوشیدنیهای فاخر از طرف فروشندگان پارچه و لباس، در و گوهر از طرف جواهر فروشان.... زنان حرمسرا هم هر یک هدیه ای فراخور سلیقه و پسند خود برای شاهنشاه ترتیب می دادند. اگر یکی از آنان کنیزکی زیبا داشت و تصور می کرد که شاهنشاه به آن کنیزک علاقه و توجهی دارد می بایست هنگام نوروز او را به بهترین وجهی بیاراید و به رسم هدیه به شاهنشاه تقدیم کند. بدیهی است که شاهنشاه هیچ یک از این هدایا را بلاجواب نمی گذاشت و به هر کس فراخور مرتبه و مقامش پاداش میداد. دیگر از مراسم درباری آن بود که شاهنشاه در روز نوروز "بازی" سپید را پرواز می داد و در همین روز دختران باکره با کوزه های نقره برای شاهنشاه از زیر آسیاب آب بر میداشتند. بر گردن این کوزه ها

شسته ای از یاقوت و زبرجد که از زنجیر طلا عبور داده باشند می آویختند. بارهایی که شاهنشاه در ایام نوروز می داد برای همه طبقات مملکت بود و همه به ترتیب در آن پذیرفته می شدند. رسم چنان بود که از طبقات عامه شروع میکردند تا در روزهای آخر به شاهزادگان و اشراف برسند. البته آنچه گفته شد، رسوم درباری بود. اما در میان مردم هم جشن نوروز مراسم و تشریفاتی داشت که اثر قسمتی از آنها در پاره ای از کتب تاریخی و ادبی باقی مانده است؛ از جمله آنکه شب نوروز مردم آتشی می افروختند و گرد آن شادی و جست و خیز می کردند. این رسم بعدها باقی ماند و حتی در عصر خلافت عباسی در بغداد معمول بود. بعید نیست که آتش چهارشنبه سوری از همین قبیل باشد. بامداد نوروز برای روشنی چشم به یکدیگر آب می پاشیدند و همی رسم است که به صورت پاشیدن گلاب باقی مانده است. یکی دیگر از مراسم نوروز در دوره ساسانی هدیه دادن شکر و شیرینی به یکدیگر بود، که خوشبختانه هنوز معمول است. رسم دیگر کاشتن سبزی بود که در دربارها معمول بوده است؛ ولی مردم فقط به کاشتن هفت نوع سبزی اکتفا می کردند و هر نوع از غلات را که بهتر میروید دلیل قوت آن نوع از غلات در سال نو می شمردند. یکی از رسوم بامزه نوروز که مورد بحث ما در این مقاله است این بود که هر به چند سال که نوروز به شنبه می افتاد از رئیس یهودیان چهار هزار درهم به عنوان هدیه می گرفتند. البته این مثل موقعی استفاده می کنند که از کسی بعد از مدتی کاری بخواهند و او امتناع و یا به اکراه و بی میلی تلقی کند، نظیر همان رییس یهودیان که قلباً مایل نبود حتی بعد از هر سی سال هم نوروز به شنبه بیفتد تا او مبلغی به عنوان هدیه به شاهنشاه بدهد

## سیزده بدر

جشن سیزده فروردین ماه روز بسیار مبارک و فرخنده است. ایرانیان چون در مورد این روز آگاهی کمتری دارند آن روز را نحس می دانند و برای بیرون کردن نحسی از خانه و کاشانه خود کنار جویبارها و سبزه ها می روند و به شادی می پردازند. تا کنون هیچ دانشمندی ذکر نکرده که سیزده نوروز نحس است. بلکه قریب به اتفاق روز سیزده نوروز را بسیار مسعود و فرخنده دانسته اند. مثلاً در صفحه ۲۶۶ آثار الباقیه جدولی برای سعد و نحس آورده شده که در آن سیزده نوروز که تیر روز نام دارد کلمه ( سعد ) به معنی فرخنده آمده و به هیچ وجه نحوست و کراهت ندارد. بعد از اسلام چون سیزده تمام ماه ها را نحس می دانند به اشتباه سیزده عید نوروز را نیز نحس شمرده اند. وقتی درباره نیکویی و فرخنده بودن روز سیزدهم نوروز بیشتر دقت و بررسی کنیم مشاهده می شود موضوع بسیار معقول و مستند به سوابق تاریخی است. سیزدهم هر ماه شمسی که تیر روز نامیده می شود مربوط به فرشته بزرگ و ارجمندی است که " تیر " نام دارد و در پهلوی آن را تیشتر می گویند. فرشته مقدس تیر در کیش مزدیستی مقام بلند و داستان شیرینی دارد. ایرانیان قدیم پس از دوازده روز جشن گرفتن و شادی



کردن که به یاد دوازده ماه سال است، روز سیزدهم نوروز را که روز فرخنده ایست به باغ و صحرا می رفتند و شادی می کردند و در حقیقت با این ترتیب رسمی بودن دوره نوروز را به پایان می رسانیدند.

## سبزه گره زدن

افسانه آفرینش در ایران باستان و مسئله نخستین بشر و نخستین شاه و دانستن روایاتی درباره کیومرث حائز اهمیت زیادی است. در اوستا چندین بار از کیومرث سخن به میان آمده و او را اولین پادشاه و نیز نخستین بشر نامیده است. گفته های حمزه اصفهانی در کتاب سنی ملوک الارض و انبیاء و گفته های مسعودی در کتاب مروج الذهب جلد دوم و بیرونی در کتاب آثار الباقیه بر پایه همان آگاهی است که در منابع پهلوی وجود دارد. مشیه و مشیانه که پسر و دختر دوقلوی کیومرث بودند روز سیزدهم فروردین برای اولین بار در جهان با هم ازدواج نمودند. در آن زمان چون عقد و نکاحی شناخته شده نبود آن دو به وسیله گره زدن دو شاخه پایه ازدواج خود را بنا نهادند. این مراسم را بویژه دختران و پسران دم بخت انجام میدادند و امروز هم دختران و پسران برای بستن پیمان زناشویی نیت می کنند و علف گره می زنند. این رسم از زمان کیانیان تقریباً متروک شد ولی در زمان هخامنشیان دوباره شروع شده و تا امروز باقی مانده است. در کتاب مجمل التواریخ چنین آمده " اول مردی که به زمین ظاهر شد پارسیان او را کل شاه گویند. پسر و دختری از او ماند که مشیه و مشیانه نام گرفتند و روز سیزدهم نوروز با هم ازدواج کردند و در مدت پنجاه سال هیجده فرزند بوجود آوردند و چون مردند جهان نود و چهار سال بی پادشاه بماند ". چنانکه در بحث جشن نوروز اشاره شد کردهای ایران و عراق که زرتشت را از خود می دانند روز سیزدهم فروردین را جزو جشن نوروز به حساب می آورند.

## درباره سبزه بدر

در کتابهای تاریخی و ادبی سده های گذشته، که رسم ها، آیین جشن های نوروزی کهن را یاد و یادداشت کرده اند، چون تجارب الامم، آثار الباقیه، التفهیم، تاریخ بیهقی، مروج الذهب، زین الاخبار و نیز در شعر شاعران به ویژه شاعران دوره غزنوی که بیشترین توصیف جشن ها را در بر دارد اشاره ای به " سبزه بدر " نمی یابیم. پرسش اینجاست که اگر در کتاب های تاریخی و ادبی گذشته اشاره ای به سبزه بدر و هفت سین نمی یابیم آیا این رسم ها را باید پدیده ای جدید دانست و یا این که، رسمی کهن است، و به علت عام و عامیانه بودن در خور توجه نبوده و با معیارهای مورخان زمان ارزش و اعتبار ثبت و ضبط نداشته است؟ نگارنده حالت دوم را باور دارد. زیرا رسم و آیینی که بدین گونه در همه شهرها و روستاهای ایران همگانی است و در بین همه قشرهای اجتماعی عمومیت دارد، نمی تواند عمری در حد دو نسل و سه نسل داشته باشد. دیگر

این که می دانیم کتابهای تاریخی و شعرهای شاعران، رویدادها و جشن های رسمی را که در حضور شاهان و خاصان دستگاه حکومتی بود، بیان و توصیف می کرد. ولی سیزده بدر، رسمی خانوادگی و عام و به بیانی دیگر پیش پا افتاده و همه پسند ( و نه شاه پسند ) بود. از طرف دیگر، نوشتن رویدادهای روزی که رفتارها و گفتارهای خنده دار و غیر جدی، برای خود جایی باز کرده، تا " نحسی سیزده " آسانتر " در " برود، توجه مورخ و شاعر را به خود جلب نمی کرد. و شاید " نحس " بودن هم عاملی برای بیان نکردن بود. نحس و ناخوشایند بودن عدد ۱۳ و دوری جستن از آن، در بسیاری از کشورها و نزد بسیاری از ملت ها، باوری کهن است. مسیحیان هیچ گاه سیزده نفر بر سر یک سفره غذا نمی خوردند. در باور تازیان سیزدهمین روز هر ماه ناخوشایند است. ابوریحان بیرونی در جدول " روزهای مختار و مسعود و مکروه " در ایران کهن، روز سیزدهم ماه تیر را که ( تیر نام دارد ) منحوس ذکر کرده است. سالهای زیادی فروردین ماه اول تابستان بود. یکی از نویسندگان در خاطره های هفتاد ساله اش از باور مردم شهر خود، قزوین، درباره سیزده بدر می نویسد : روز سیزده بدر جایز نبود برای دید و بازدید، به یک خانه رفت، هم صاحب خانه به فال بد میگرفت و می گفت نحوست را به خانه من آوردند و هم رونده، نمی خواست مبتلا به نحوست آن خانه شود. روز سیزده باید به صحرا رفت. زیرا آنچه بلا در این سال بیاید، امروز مقدر و تقسیم می شود. پس خوب است ما در شهر و خانه خود نباشیم، شاید در تقسیم بلا، فراموش شده و از قلم بیفتیم. شباهتی که بین سیزده بدر و برخی از رسم های کاتارها ( بازماندگاه مانویان در اروپا، که ترکیبی از اندیشه های زردشتی، فلسفه باستان و مسیحیت دارند ) این پرسش را به ذهن می رساند که آیا هر دو ریشه مشترک باستانی ندارند؟ کاتارها در روز عید " پاک " ( که برخی از سال ها به روز سیزده فروردین نزدیک است ) از خانه بیرون آمده و روز را در دامن صحرا و کنار کشتزار می گذرانند، و برای ناهار با خود تخم مرغ میبرند. در این روز پنهان کردن تخم مرغ در گوشه و کنار و پیدا کردن آنها سرگرمی کودکان است. سه شباهت ، یا سه ویژگی مشترک این دو عبارتند از :

- ۱- آغاز محاسبه هر دو از آغاز بهار و اعتدال ربیعی است.
- ۲- در روز سیزده و عید پاک کاتارها به صحرا و دامن طبیعت می روند.
- ۳- بازی و سرگرمی کودکان با تخم مرغ فقط در روزهای عید بهاری رسم است، نه فصلهای دیگر سال.

شباهت دیگر دروغ های روز اول آوریل، با شوخی های سیزده بدر است. روز اول آوریل، هر چهار سال یکبار مصادف با روز سیزده فروردین است ( و سه سال با ۱۲ فروردین ). پیشینه و انگیزه برگزاری سیزده بدر، هر چه باشد، در همه شهرها و روستاها و عشیره های ایران، سیزدهمین روز فروردین، رسمی است که باید از خانه بیرون آمد و به باغ و کشتزارها رو آورد و

به اصطلاح نحسی روز سیزده را بدر کرد. خانواده ها در این روز به صورت گروهی و گاه چند خانواده با هم غذای ظهر را آماده کرده و نیز آجیل ها و خوردنی های سفره هفت سین را با خود برداشته، به دامان صحرا و طبیعت می روند و سبزه هفت سین را با خود برده و به آب روان می اندازند. به دامن صحرا رفتن، شوخی و بازی کردن، دویدن، تاب خوردن و در هر حال جدی نبودن، از سرگرمی ها و ویژگی های روز سیزده است. گره زدن سبزه، به نیت باز شدن گره دشواری ها و برآورده شدن آرزوها، از جمله بیرون کردن نحسی است. این باور، معروف است که " سبزه گره زدن " دختران " دم بخت "، شگونی برای ازدواج و همسر یابی، می باشد. در فرهنگ اساطیر برای رسم های سیزده بدر، معنی های تمثیلی آورده: شادی و خنده در این روز به معنی فروریختن اندیشه های تیره و پلیدی، روبوسی نماد آشتی و به منزله تزکیه، خوردن غذا در دشت نشانه فدیة گوسفند بریان، به آب افکندن سبزه های تازه رسته - نشانه دادن هدیه به ایزد آب یا " ناهید " و گره زدن سبزه برای باز شدن بخت و تمثیلی برای پیوند زن و مرد برای تسلسل نسلها، رسم مسابقه ها به ویژه اسب دوانی - یادآور کشمکش ایزد باران و دیو خشکسالی است.

این باور همگانی چنان است که اگر خانواده ای نتواند به علتی تمام روز را به باغ و صحرا برود، به ویژه با دگرگونی های جامعه شهر امروز در بعد از ظهر، هر قدر هم مختصر، " برای گره زدن سبزه و بیرون کردن نحسی سیزده " به باغ یا گردشگاه عمومی می رود. با دگرگونی های صنعتی، شغلی، بزرگ شدن شهرها، فراوانی وسیله های آمد و رفت سریع السیر، وسیله های ارتباط جمعی و ... به ناگزیر شهرداری های شهرهای بزرگ، دشواریهای آمد و رفت را پیش بینی می کنند. فراوانی اتومبیل و دیگر وسیله های آمد و رفت موتوری و نیز وسعت خانه سازی ها و شهرسازی ها، باعث شده که خانواده ها، سال به سال راه دورتری را برای " سیزده بدر " پشت سر بگذارند، تا سبزه و کشتزاری بیابند.